

# روند حقوق زن در قرآن

روند حقوق زن در قرآن



در این نوشته سعی هاله سحابی بر این بود که با نگاهی پژوهشی - و نه الزاماً مؤمنانه - به قرآن ورود کند. البته همان طور که خود می‌گوید در این نوشته نمی‌خواسته به همه پرسش‌هایی که مطرح است پاسخ دهد، بلکه قصدش این بوده که ابتدا به باورهایی برسد و در این مسیر قرآن را از قبرستان به متن جامعه بیاورد، و به درون قرآن برود و نقش زن در احکام، داستان‌ها، اسطوره‌ها و در فلسفه آفرینش را بررسی کند. هاله سحابی می‌گوید مسلم است که امروزه زن مدرن را نمی‌شود با آن مشخصه‌ها و وظایفی که حتی برای ملکه سبا تعریف شده مقایسه کرد، اما کتمان نمی‌کنم که با این باور که خداوند خودش گفته ما از شما محافظت می‌کنیم، غصه نخورید و خونسرد باشید، سعی کرده‌ام مواردی را به نفع حقوق زنان از لابه‌لای متن استخراج کنم.

هاله سحابی

هاله سحابی

به نام خدایی که عشق را آفرید

## روند حقوق زن در قرآن

### هاله سحابی

(طرح جلد از نقاشی‌های هاله سحابی است)

زنه‌یاده‌ها سحابی این دغدغه را داشت که زن ایرانی مسلمان بتواند با منطق روز با دیگران صحبت کند تا در مجامع و محافل زنان، بحث‌ها با اتکا به قرآن و فرهنگ اسلامی از شائبه‌ها و خرافات زدوده شود و ارتقای دانش و بینش به‌وجود آید و هم در ارتباط با دیگران، بحث‌ها از چنان انسجام و قوتی برخوردار شود که یک مخاطب منصف نتواند دست به قضاوتی سریع و یکطرفه بزند، بلکه به موضوعات طرح شده بیندیشد و به این ترتیب فضای گفت‌وگو، فضایی علمی و اندیشه‌ورز شود. در راه رسیدن به این هدف او سخت پایبند خطمشی متعادل بود. به همان اندازه که سعی می‌کرد دریافت اسلامی را از دیدگاه‌های متحجرانه و همراه با خرافه‌ها بزدايد، مواظب بود که به نام روشنفکری در دام دیدگاه‌های افراطی گرفتار نشود. او مراقب بود تا به کمک مطالعات و بحث‌ها بتواند بدون تعصب به نفع یا ضرر تفکر اسلامی آنچه را که متن قرآن و حقیقت حرکت پیامبر اسلام(ص) بوده دریابد و بیان کند و در این راه همان اندازه که از تعصب بیزار بود، این شجاعت را داشت که چنانچه حقیقت تازه‌ای را می‌یابد قبول کند و آن را بیان نماید. البته در این زمینه توجه به ملاحظات اجتماعی را وظیفه خود می‌دانست که به یکباره بیانی تندروانه و شتابزده نداشته باشد. در این زمینه او تلاشی بی‌ادعا داشت. او تلاش در این راه را - هر چند زیاد باشد - ناکافی و کم می‌دانست و از خداوند می‌خواست تا بتواند با کوشش بیشتر بر ضعف‌هایش غلبه کند و در دریافت و فهم اصولی که دیگران متوجه نشده‌اند - هر چقدر اندک - اگرچه سعی وافر می‌کرد، اما ادعایی نداشت و تنها به بیان آنچه با بررسی و توجه دریافته بود، بسنده می‌کرد. در این مجموعه بخش کوچکی از کارهای قرآنی هاله سحابی گردآوری شده است. او یادداشت‌های زیاد و مطالب مختلف در مطالعات قرآنی دارد، که بسیاری توسط او تنظیم و تدوین نشده است. این چهار مقاله در موضوع زن و قرآن از میان آن مواردی است که تنظیم یا به عبارتی پاکنویس شده و با ویرایش مختصری امکان ارائه یافته است. در این مقاله‌ها با کوشش در توضیح آیات به کمک دیگر آیات کتاب کریمه، دریافت خود از آیات را توضیح می‌دهد و در مواردی از جمله در بخشی از آیات احکام به جای ورود به بحث مشکل اجرایی بودن یا اجرایی نبودن آنان در شرایطی زمانی و مکانی متفاوت از صدر اسلام با طرح پرسش‌هایی سعی در آماده کردن بستری برای یک بحث منطقی می‌نماید.

### صفحه فهرست

طرح موضوع «زن» در بیان قرآن .....	۷
دیدگاه قرآن نسبت به آفرینش انسان (زن و مرد) .....	۴۳
پیوند همسری و رابطه زن و مرد از نگاه قرآن .....	۷۱
آفرینش دختر و پسر در قرآن .....	۸۹

طرح موضوع «زن» در بیان قرآن

بازگشت به قرآن بوده است، به این معنا که ادعا می‌شد از سوی طیف‌هایی از روحانیت و مدعیان رسمی دین، خرافه‌ها و پیرایه‌هایی به دین بسته شده است که باید با آوردن قرآن به صحنه اجتماع و بازخوانی آن این زنگارها را زدود، بنابراین قدم بعدی نواندیشی دینی این است که راهنمای عمل و قوانین زندگی را از درون قرآن جست‌وجو کند. در این راستا تاکنون دو نفر از اندیشمندان نظرات خود را در کانون مدافعان حقوق بشر ارائه دادند:

آقای یوسفی اشکوری به راه‌حل‌های تاریخی که از آغاز اسلام تاکنون برای حل مسئله اسلام با «مقتضیات زمان» ارائه شده بود پرداخت و نظر خود را بر آخرین روش که طرح تغییرپذیری احکام اسلام در شرایط مشخص زمانی و مکانی می‌باشد اختصاص داد. از نظر ایشان، قوانین و احکام از همان آغاز نیز برای جاودانه بودن وضع نشده بودند و دارای فلسفه و هدف و روشمندی معینی بودند که کشف آن روشمندی و فلسفه، هدف ماست.

دکتر پیمان نیز به تفاوت میان دین و شریعت پرداخت و وجوه تمایزی میان اصول ثابت و مشترک دین - که در میان همه ادیان مشترک است - با شریعت و آداب و قوانین که به شرایط زمانی و مکانی و اقوام گوناگون بستگی پیدا می‌کند، قائل گردید.

در اینجا ضرورت بحثی جزئی‌پردازانه به موارد حقوقی مطرح شده در دین و نکات افتراق یا تشابه آنها با حقوق بشر پذیرفته شده، احساس می‌شود. در این حوزه پرداختن به موضوعات حقوقی زیر مهمتر و ضروری‌تر به نظر می‌رسد:

- ۱- مسئله آزادی عقیده و دین و حقوق دگران‌دیشان از نظر قرآن
  - ۲- مسئله حکومت و رعیت و حقوق آنان، برده‌داری و یا مجازات‌ها در قرآن
  - ۳- موضوع «زن» و حقوق او از دیدگاه قرآن
- نوشتار حاضر پژوهشی است در آیات قرآن پیرامون موضوع سوم.

## مقدمه:

انگیزه پرداختن به این بحث در واقع به دو نکته برمی‌گردد؛ یکی درخواست سرکارخانم عبادی که در سخنان خود در آغاز جلسات کانون مدافعان حقوق بشر آن را طرح کرد و طی آن استخراج قوانین حقوقی برای مسلمانان از درون فرهنگ و مذهب بومی خودشان را ضروری دانست. در نظر ایشان جمعیت یک میلیارد و دویست میلیونی مسلمانان که روی کره زمین زندگی می‌کنند و در سرزمین‌های مختلف به سر می‌برند، برای بهبود سطح زندگی و توسعه و پیشرفت خود یا ناچارند قوانین حقوق بشر جهانی را بپذیرند، که در آن صورت فرهنگ و مدل‌های دیگر وارداتی نیز در کنار این قوانین، بر معادلات و فرهنگ آنان وارد می‌شود و کم‌کم به شکل ملتی تهی از هویت خویش و رنگ باخته در برابر غرب درمی‌آیند. از سوی دیگر چنانچه بخواهند بر مذهب سستی و هویت بومی خود بدون در نظر گرفتن معادلات حقوقی جهانی پافشاری کنند و از پذیرفتن قوانین جهانی بپرهیزند، سرنوشتی همچون عربستان سعودی و افغانستان طالبانی یافته و محکوم به رژیم‌های بسته و استبدادی خواهند شد و اتهام تروریسم و انزوای از دنیا در انتظارشان خواهد بود. پس تنها راه، استخراج قوانین و مبادی حقوق انسانی و عادلانه و عقلایی از لابه‌لای متون مذهبی و فرهنگ بومی خود این ملت‌هاست که توسعه و نجات آنان را رقم می‌زند.

نکته دوم، راه و مرام روشنفکری و یا به عبارت بهتر نواندیشی دینی است که ما خود را وابسته به آن نحله می‌دانیم. شعار این جریان از چهار دهه پیش، بازگشت به خویش و بازگشت به ارزش‌های اصیل فرهنگی و

در این تحقیق به پرسش‌های زیر پرداخته می‌شود و سعی بر این است که در طول بحث به آنها پاسخ روشنی داده شود:

- ۱- آیا بیان قرآن درباره زنان در سراسر متن قرآن یگانه است؟
  - ۲- در بخش احکام و قوانین، چه مسئولیت و نقشی مستقیم یا غیرمستقیم متوجه زنان است؟
  - ۳- آیا در بخش احکام بیان قرآن درباره زنان با نگاهی قیومیتی و سرپرستانه مرد همراه است؟ چرا؟
  - ۴- رویکرد اصلی آیات الاحکام در مورد زنان چیست؟ آیا این احکام برای شرایط مشخص زمانی - مکانی تبیین شده‌اند؟
- برای ورود به این بحث دو پیش‌فرض را مدنظر قرار می‌دهیم:
- ۱- تنها آیات قرآن را مورد بررسی قرار می‌دهیم، روایت‌ها، رساله‌ها و کتاب‌های فقهی فعلاً منظور ما نیستند. قرآن متن مشترک میان همه مسلمانان است و روی دیگر متون، همه احادیث و روایات وحدت کلمه‌ای وجود ندارد.
  - ۲- با دید «ارزشی» به مسئله نمی‌نگریم و صرفاً درباره روش طرح موضوع و بیان قرآن در مقاطع مختلف تحقیق می‌کنیم، یعنی نخست با نگاهی پژوهشگرانه و نه مؤمنانه در این موضوع بررسی می‌کنیم. آنگاه نسبت خود را با متن تعیین می‌نماییم.

### نگاهی اجمالی به واژه‌ها

در پژوهش ساده زیر به عبارات و اصطلاحات گوناگونی درباره «زن» در طول آیات قرآن برخورد می‌کنیم، یعنی آن‌که این کتاب تحت عناوین مختلف مثل: امرأته، زوج یا ازواج، بنت یا بنات، انثی یا اناث، ام و نساء یا صفاتی مؤنث مثل طیبات، مؤمنات، قانتات و... با نگاه‌های «متفاوت» به موضوع زنان پرداخته است.

### زوج یا ازواج

این کلمه درباره آفرینش جفتی و دوجنسیتی همه موجودات، اعم از گیاهان، حیوانات و انسان‌ها به کار رفته است. در انسان زوج هم به معنای شوهر و هم زن (همسر مرد) به کار می‌رود. کلمه زوج در بیان مردم مرسوم است و نه در قرآن. زوج به معنای یک جفت از هر دو نفر یعنی زن و مرد نیز اطلاق می‌شود، یا یک جفت از نر و ماده در گیاهان و جانوران و یا دو لنگه چپ و راست از دو جسم بی‌جان. در کلمه زوج پیوند زوجیت و همسری هم مطرح می‌شود و معمولاً در مورد دو نفر که مکمل هستند صحبت می‌کند؛ یک زن و یک شوهر. مثل: «وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَنِينَ وَحَفَدَةً وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَةِ اللَّهِ هُمْ يَكْفُرُونَ» (نحل: ۷۲) و خداوند برای شما از جنس خودتان جفت‌هایی قرار داد و برای شما از این زوج‌هایتان فرزندان و نوادگانی قرار داد... ملاحظه می‌کنیم که این آیه خطاب به انسان است اعم از زن و مرد. گفتنی است در مورد موجوداتی که پیوند زوجیت در آنها مطرح نیست زوج به معنای گروه چند نفری هم آمده است.

### امراته

این واژه در مورد زن متعین و مشخص صحبت می‌کند، گاه به صورت همسر شخصی مانند امرأته فرعون یا امرأته عمران و گاه به صورت مجرد آمده است. امرأته (زنی) یا امرأتان (دو زن). کلمه مقابل آن در عربی «مرء» به معنای مرد است که به لحاظ ارزش و معنی هم‌ردیف امرأته است.

### انثی یا اناث

این دو واژه هم‌خانواده هم، در مورد خلقت دوجنسی موجودات زننده صحبت می‌کند و مشخصاً در مورد فرزندان انسان، کلمه مقابل آن که معمولاً

همراه این واژه می‌آید، «ذکر» است. کلمه‌های انثی و ذکر درباره پیوند زوجیت بحث نمی‌کند، بلکه تولد و آفرینش جنس ماده و نر (دختر و پسر) را می‌رساند. در عربی انثی به معنای خاک نرم و قابل شکل‌دادن و آهن نرم (انیث) است، درحالی‌که ذکر جسم سخت یا تیز مثل فولاد است. اما در قرآن فرقی میان این دو قائل نمی‌شود و در آیات بسیاری، فرهنگ تبعیض میان این دو جنس را که در جامعه عرب مرسوم بوده مورد سؤال قرار می‌دهد: *الْكُفُّ الذَّكَرُ وَكُلُّ الْأُنثَى... آیا سهم شما پسر و سهم او دختر است... اینها نیستند مگر نام‌هایی که شما و پدرانتان آنها را نامیده‌اید و خداوند هیچ حجتی بر آن نفرستاده است.* (نجم: ۲۲-۲۰)

در قرآن دو جنس مذکر و مؤنث را دلیلی برای تمییز و شناسایی آورده است و دیگر تداوم نسل و جماعت انسان‌های مختلف: *يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ* (حجرات: ۱۳)، *همانا آفریدیم شما را از جنس مرد و زن و شما را شعبه‌ها و قبیله‌های مختلف قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید، همانا گرامی‌ترین شما نزد خداوند باتقواترین شماست.*

### بنت و بنات

این واژه‌ها به معنای دختران در قرآن آمده که در برابر کلمه ابن و بنین به معنای فرزندان پسر است و تفاوت معنی و ارزشی خاصی ندارد.

### ام

این کلمه به معنای مادر است، ولی به معنای اصل، ریشه، سبب یا مهمترین بخش نیز به کار می‌رود، درحالی‌که کلمه آب که در برابر ام به معنای «پدر» است، معنای ریشه و مسبب را نمی‌دهد. (ام الفساد و أم الكتاب، أم العجایب...)

### نساء

این کلمه جمع است که به نوع زنان از نظر جنسیت، خانوادگی و مسائل زناشویی و حقوق مرتبط به آن می‌پردازد. جمع‌بودن این کلمه نشان از آن دارد که با شخصیت و هویت مستقل زن برخورد نمی‌کند. از ۵۹ بار تکرار کلمه نساء در قرآن تنها شش مورد آن در سوره‌های مکی بوده که آن هم در مورد زنان مسلمان نیست. مثل: *«أَنْتُمْ لَتَأْتُونَ الرَّجَالَ شَهْوَةً مِّنْ ذُنُوبِ النَّسَاءِ»* (اعراف: ۸۱) و (نحل: ۵۵)، چهار مورد دیگر هم درباره کشتن پسرها و زنده نگه‌داشتن زنان در زمان فرعون است. *«...وَيَذَّبْحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ...»* (ابراهیم: ۶)، (قصص: ۴) و (اعراف: ۱۴۱)...

۵۲ مورد دیگر کلمه نساء در آیات مدنی به کار رفته است.

### محورهای ورود به بحث:

با توجه به کلمات بالا، از نظر من سه محور مشخص در بیان قرآن قابل بررسی و تحلیل است:

الف - احکام قرآن درباره «زن» و «زنان» (که احکام مشخص و جزئی‌پرداز در شرایط مشخص است).

ب - داستان‌های قرآن (گزیده‌ای از زندگی و رفتار زنانی معین در تاریخ).

ج - فلسفه و مذهب آفرینش انسان، زن و مرد به‌طور کلی و حقیقت وجودی آنها.

### الف - احکام قرآن درباره زنان

در این بخش درباره حقوق و قوانین مرتبط به نوع زنان در جامعه و در خانواده صحبت شده است. در این مورد بیشتر کلمه نساء به کار برده شده و کلمات امرأته، زوج و انثی کمتر است، مثلاً در باب ارث از کلمه انثی و در باب طلاق از کلمه ازواج صحبت شده، ولی در بیشتر موارد دیگر از کلمه نساء استفاده شده است.



### نکته‌های مهم در این بخش

- ۱- آیات این بخش همه مدنی است، یعنی در مدینه، آن هنگامی که برای اداره جامعه، وضع قوانین متناسب با شرایط مشخص جامعه ضروری بوده، طرح شده است.
- ۲- در این بخش نقش «زن» در «خانواده» و تنها در رابطه با «مرد» مطرح شده است. کار و مسئولیت دیگری، حتی مادری کردن و تربیت فرزند، نگه‌داری از خانه، اموال شوهر و... درباره او ترسیم نشده است.
- ۳- در این آیات هرگز خطابی به «زن» صورت نگرفته است و از وی کاری مستقیماً خواسته نشده است (تنها آیه ۲۲ احزاب خطاب به زنان پیامبر است). در همه این آیات، از مردان یا جامعه خواسته شده تا حقوق او را رعایت کرده یا درباره وی تصمیمی بگیرند. تمام افعال درباره نقش زنان به صیغه غایب آمده و بیشتر افعال در زمان مضارع صرف شده است نه صیغه «امر»، یعنی توصیف وضعیت است و نه دستور و امر به زنان!

### یک تعریف موضوعی

در آیه ۲۲۳ بقره یک تعریف از نساء یا زنان نوعاً ارائه می‌شود:  
 نسائکم حرث لکم... زنان شما کشتزار شمایند، پس هرگونه که خواهید به کشتزار خود درآیید و کار نیکویی پیش فرستید (صدقه بدهید، برنامه و نیت خیر داشته باشید...) این یک تعریف جسم‌محور از زنان است.<sup>۱</sup>

### تعاریف دیگر

درباره یتیمان و زنان، تعاریف غیرمستقیم دیگری طرح شده است:  
 در سوره نساء آیات چندی درباره حقوق یتیمان آمده که در وسط سوره

نیز تکرار شده است. در بین این آیات به حقوق زنان نیز اشاره بسیار شده است. به طور طبیعی این استنباط به وجود می‌آید که دست‌کم تعدادی از این آیات، مربوط به حقوق زنان محروم یا یتیم، فرودست و حق ضایع شده جامعه می‌باشد، مثلاً:

- ۱- اگر می‌توانید که نتوانید در میان یتیمان قسط برقرار کنید، پس از زنان یک یا دو یا سه و یا چهار تن را به همسری خود بگیرید و اگر بیم آن دارید که عدالت نکنید پس فقط یک زن اختیار کنید. این راهی بهتر است برای آن‌که ستم نکنید.<sup>۱</sup> (نساء: ۳)
- ۲- از تو درباره زنان (نساء) فتوا می‌خواهند، بگو خدا درباره آنان به آنچه در این کتاب خوانده می‌شود فتوا داده است. این فتوا درباره زنان و یتیمان است (!) که شما حقوق مقرر شده آنان را نمی‌پردازید و می‌خواهید ایشان را به نکاح خود درآورید و نیز درباره فرزندان مستضعین است (!) باید که در کار یتیمان به عدالت رفتار کنید. (نساء: ۱۲۷)

### مهریه زنان

درباره مهر زنان به مردان خطاب شده است، مثل: مهر زنان را به طیب خاطر بپردازید و اگر خود آنها مقداری را بخشیدند خوش و گوارایتان باد! (نساء: ۴)

### حلالیت ازدواج

درباره محارم و غیر محارم و حلالیت ازدواج با آنان باز هم تنها به مردان خطاب شده است: در آیات ۲۳ و ۲۴ نساء خطاب به مردان آمده که ازدواج آنان با زنانی غیر از محارم مثل خاله، عمه، خواهرزاده، برادرزاده، مادر،

۱- در آیه ۱۲۹ سوره نساء آیه تکمیلی بالا به این صورت آمده است: «شما هرگز نتوانید میان زنان به عدالت رفتار کنید، هرچند خود بسیار راغب باشید، پس به یکی یکسره تمایل نوزید و دیگری را محروم و بلا تکلیف گذارید...»

۱- آقای علیجانی در بحث زن در متون مقدس تعریف زمین و کشتزار در مورد زنان را تعریفی جسم‌محورانه و مرسوم از سوی بزرگان و فیلسوفان در آن زمان تا امروز دانسته‌اند.

خواهر و... حلال است، ولی به زنان در این مورد خطایی نشده است.

### وجوب غسل و تیمم

در این مورد نیز که در چند جا تکرار شده است مثل نساء: ۴۳، مائده: ۶ و... گویی خطاب تنها به مردان است، چرا که گفته شده وقتی زنان را لمس کردید غسل کنید و اگر آبی نیافتید تیمم نمایید.

### ارث

درباره ارث و حقوق مرتبط به آن آیات طولانی، پرکلمه و بسیار دقیق آمده است، ولی خطاب مردانه در آنها آشکار است. در اینجا دو نمونه ذکر می‌شود:

«شما مردان از آنچه زنان باقی گذاشته‌اند، به اندازه یک دوم سهم دارید...» در ادامه به زنان خطاب نمی‌شود، بلکه گفته شده است: «و زنان هم یک چهارم آنچه از شما باقی مانده است به ارث می‌برند...!» (نساء: ۱۲)

### طلاق

آیات مربوط به طلاق بیشترین آمار را نسبت به آیات دیگر مربوط به حقوق زنان به خود اختصاص می‌دهد و بیشترین کاربرد کلمه «معروف» در این مورد آمده است. این تعداد آیات مربوط به طلاق نشان از آن دارد که برخلاف آیین مسیحیت، طلاق در قوانین قرآنی پذیرفته شده و جایگزینی است بر جدال خانوادگی و آزار زنان در صورت عدم تفاهم. در قرآن اراده و درخواست طلاق از سوی مرد مطرح شده است:

۱- در آیه ۲۰ نساء برای این اراده از سوی مرد شرطی گذاشته نشده، ولی بر خوشرفتاری با زن تأکید شده است. همچنین به پرداخت حقوق او: «اگر اراده کردید که همسری را (طلاق داده) به همسر دیگری تبدیل کنید و

مال بسیار مهر او کرده‌اید، البته نباید چیزی از مهر او بازگیرید یا به وسیله تهمت زدن مهر او را بازستانید که این گناهی بزرگ و زشتی آشکار است.»

۲- در جای دیگر درباره زنانی که طلاق داده شده‌اند، نه به خود آنان بلکه به مردان خطاب شده است: «هرگاه زنان را طلاق دادید و مهلتشان سرآمد، به نیکویی به آنها رفتار کنید یا رهایشان کنید، ستم نرسانید، زیان نرسانید، هر که ستم کند بر خود ستم کرده است...» (بقره: ۲۳۱)

یا آن که آمده است: «اگر زنان را طلاق دادید و مهلتشان سرآمد، اگر توافقی بود اشکالی ندارد که به نکاح همسران خود درآیند... (همسران سابق یا همسری دیگر)» (بقره: ۲۳۲) در اینجا به مردان خطاب می‌شود که زنان مطلقه آنان پس از طلاق می‌توانند دوباره ازدواج کنند، چه با شوهران سابق خود و چه با فرد دیگری.

۳- حتی اگر شوهر بمیرد، باز هم برای ازدواج دوباره «زن» به «مردان» خطاب شده است: «مردانی از شما که می‌میرند و زنانی بر جای می‌گذارند باید در مورد زنان خود وصیت کنند که هزینه آنان را یک سال بدهند و از خانه اخراجشان نکنند، پس اگر خود خارج شوند و درباره خود تصمیمی شایسته بگیرند گناهی بر شما نیست.» (بقره: ۲۴۰) در اینجا گویی مسئولیت یک زن حتی پس از مرگ شوهر هم به نحوی با آن شوهر از دنیا رفته است، اگرچه رهایی زن از مرد خواسته شده، ولی به خود زن خطاب نشده است که تو آزادی!

### درباره منع ازدواج با مشرکان

۱- در قرآن به مردان خطاب شده است: ای مردان مؤمن! زنان مشرک را نگیرید حتی اگر از حسن آنان به شگفت آید، یک کنیز مؤمن بهتر از آزاد مشرک است. (بقره: ۲۲۱)

۲- انتظار می‌رود به دنبال این عبارت، خطاب به زنان هم گفته شود که با مردان مشرک ازدواج نکنند، ولی آیه چنین ادامه می‌دهد: «زنان و دختران خود را به مشرکان مدهید تا ایمان بیاورند، یک برده مؤمن بهتر از آزاد مشرک است...»

### مسائل زناشویی

۱- در مورد آداب زناشویی همیشه به مردان خطاب شده مثلاً برای شب‌های رمضان یا هنگام اعتکاف به مردان دستوراتی داده شده است. (بقره: ۱۸۷)  
 ۲- حتی در مورد یک مسئله خصوصی و بهداشتی زنانه، باز هم به مردان خطاب شده است: «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذًى...»، از تو درباره «محيض» یا عادت ماهیانه زنان می‌پرسند، بگو آن رنجی است و سختی، با آنان نزدیکی نکنید تا پاک شوند... (بقره: ۲۲۲) در اینجا دستوری به زنان برای رعایت حال خود نمی‌دهد.

### شیردادن نوزاد

به نقش دیگری برای زنان در بخش احکام اشاره شده و آن آوردن فرزند و شیردادن به وی است. به نظر می‌رسد این کار زن برای شوهر انجام می‌شود و خود اختیار کامل بر این امر ندارد:

۱- مادران، فرزندان خود را دو سال تمام شیر دهند. این برای کسی است که بخواهد دوره شیردادن را کامل کند، و خوراک و پوشاک آنها به‌طور شایسته برعهده صاحب فرزند (پدر) است (علی‌المولود) هیچ‌کس جز به قدر توانش تکلیف نمی‌شود. هیچ مادری نباید به خاطر کودکش آسیب ببیند و نه صاحب فرزند به خاطر فرزندش و بر وارث نیز همین حکم است. پس اگر به رضایت و مشورت یکدیگر خواستید برای فرزند خود دایه بگیرید، بر شما گناهی نیست به شرط آن‌که مزدی را که در نظر

دارید به درستی بپردازید. از خدا پروا دارید و بدانید که خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است. (بقره: ۲۳۳)  
 این آیه حتی برای شیردادن به نوزاد عوض مالی برای زن قرار می‌دهد و او را در این که دیگر شیر ندهد مخیر می‌کند. این حق که در قرآن به رسمیت شناخته شده حتی از دیدگان زنان مدرن اروپایی و آزادی‌طلب می‌تواند ایده‌آل باشد، ولی آیا از دیدگاه زنی کامل و باعاطفه نیز چنین است؟

۳- در صورت عدم تفاهم زن و مرد این حق مرد است که درباره فرزند خود و شیردادن او تصمیم بگیرد: «... اگر زنان را طلاق دادید... و حد توان خود آنان را در همان‌جا که خود ساکن هستید، سکونت دهید و به آنها آسیب نرسانید تا عرصه را بر آنان تنگ کنید و اگر باردارند خرجشان را بدهید تا وضع حمل کنند، پس اگر برای شما (فرزند را) شیر دادند پاداش آنها را بپردازید و به شایستگی میان خود به مشورت و توافق برسید و اگر در توافق به دشواری رسیدید زن دیگری کودک را شیر دهد.» (طلاق: ۶)

### تنبیه زنان

پرسش برانگیزترین حکم قرآنی در مورد «زنان»، مسئله تنبیه، مجازات یا تربیت زنان است که در چند آیه زیر نمود اصلی دارد:

۱- در سوره نساء آیه ۳۴ آمده است: «مردان بر زنان (نساء) قوام (سرپرست) هستند به خاطر فضیلتی که خداوند بعضی را نسبت به بعضی دیگر داده است و به خاطر انفاقی که به آنان می‌دهند از مال خود، پس زنان صالح، فرمانبردارند و در غیاب (همسر) حافظند بر آنچه خدا حفظ کرده است و آثانی که از نشوز آنان بیم دارید، آنان را پند دهید و از خوابگاهشان

دوری کنید و با آنان برخورد نمایید.<sup>۱</sup> پس اگر فرمانبرداری از شما نمودند (فان اطعناکم) دیگر راه بیداد پیش نگیرید... و خداداد بلندمرتبه و بزرگ است.»

در این آیه با توجه به لغات مهمی که زیر آنها خط کشیده‌ایم، نکته‌های مهمی جلب نظر می‌کند:

\* مشخصاً خطاب آیه با شوهران است، چرا که می‌گوید از خوابگاهشان دوری کنید.

\* برای سرپرستی رجال بر نساء هیچ‌گونه شرط ایمانی قرار داده نشده است.<sup>۲</sup>

\* صحبت از فضل یا فضیلتی است که بعضی بر بعضی دیگر و یا احتمالاً فضیلت مردان بر زنان شده است.

\* در واقع شرط قوام بودن یا سرپرستی همین فضیلت و انفاق از سوی مرد به زن قرار داده شده است.

\* در مورد «نشوز» که در این آیه مستوجب برخورد، شناخته شده است تعریف روشنی پیدا نکرده‌ام. برخی آن را به معنای فساد زن و خیانت گرفته‌اند. این تعریف متنی است، زیرا برای فحشای زنان آیه دیگری آمده است. معنای نافرمانی در امر زناشویی نیز بعید به نظر می‌رسد، چرا که برای تأدیب او گفته شده از خوابگاهشان دوری نمایید. تنها به دلیل

۱- در اینجا «برخورد نمایید» در برابر «ضرب» آمده است.

۲- در مورد واژه «ضرب» که آیا معنای زدن می‌دهد یا نه، در صورتی که بپذیریم قیومیت زن با رجال است، در این صورت از نظر من «ضرب» فرع بر آن قرار می‌گیرد. بویژه که گفته شده نباید به جرح بینجامد و دیه دارد. وقتی بچه تحت قیومیت پدر و مادر است، بالاخره می‌خواهند به گونه‌ای او را تربیت کنند. نکته دیگر این که در اینجا اصل بر استمرار پیوند زناشویی قرار گرفته است. شخص قیم سعی می‌کند تشکیلات زیر دست خود را حفظ کند و به هیچ‌وجه قید و شرطی برای عقیده ایمانی در این مسئله وجود ندارد. مسلمان، مسیحی و... همه یکسانند، همه مردان بر همه زنان، «الرجال قوامون علی النساء».

عبارت آخر آیه (فان اطعناکم) معنای نشوز می‌تواند تمرد و عدم اطاعت باشد. مهندس عبدالعلی بازرگان نشوز را به معنای زمین بلندتر و زمینی که از بقیه زمین‌ها در سطح بالاتری قرار دارد دانسته و نشوز زن را به یک نوع خودبزرگ‌بینی و عدم هماهنگی با خانواده تعبیر کرده است.<sup>۱</sup>

\* در آخر آیه عبارت «پس دیگر بیداد نکنید» جلب نظر می‌کند.

۲- در مورد اختلاف زن و شوهر آیه دیگری نیز وجود دارد که کمتر از آیه ۳۴ نساء مشهور شده است. در آیه ۳۵ نساء آمده است: «اگر می‌ترسید میان آن دو (زن و شوهر) اختلاف افتد، پس یک حکم از جانب اهل مرد و یک حکم از میان خاندان زن برگزینید تا اگر مایل به صلح بودند، از جانب خدا توفیق یابند.»

می‌توان گفت این آیه می‌تواند حتی «ناسخ» آیه قبلی باشد چرا که منصفانه‌تر و عقلانی‌تر یا رحیمانه‌تر به نظر می‌رسد!

در آیه قبلی (نساء: ۳۴) احساس با مرد است (بیم نشوز)، قضاوت با مرد است، اجرای حکم هم با مرد است و حکم هم قهرآمیز است.

\* در آیه بعدی (نساء: ۳۵) احساس اختلاف با دو طرف است؛ قضاوت با فرد سوم یا جامعه است، رأی و حکمیت با دو طرف است و حکم قهرآمیز نیست، بلکه توافقی و اصلاحی است.

۳- همین گناه یا ناسازگاری یعنی «نشوز» در مورد مردان طور دیگری طرح می‌شود. در آیه ۲۸ سوره نساء آمده است «اگر زنی نسبت به نشوز شوهرش بیم داشته باشد باکی بر او نیست که بین خود را اصلاح کنند و صلح و اصلاح بهتر است.»

۱- خانم زهرا رهنورد این‌گونه تفسیر می‌کردند که این آیه خطاب به جامعه است که با زن این‌گونه برخورد کند، اما به نظر من خطاب به شوهر است به این دلیل که می‌گوید از خوابگاهشان دوری کنید. آقای مهندس میثمی معتقدند اگر «نشوز» به معنای عدم تمکین زن بود، آیه نمی‌گفت «و اهجرُواهنَّ» و کلمه دیگری به جای آن به کار می‌رفت.

\* در اینجا احساس با زن است (بیم نشوز مرد)، ولی اجرای حکمیت با هر دوی آنها و توافقی و اصلاحی است.

### فحشای زن

۱- در آیه ۱۴ سوره نساء آمده است: «زنانی که عمل فحشا و ناشایسته از آنان سرزده، از زنان شما، پس شاهد بیاورید چهار نفر از میان خودتان، پس اگر شهادت دادند، آن زنان را در خانه حبس کنید تا مرگ آنها را دریابید. یا زمانی که خداوند راهی جدید قرار دهد.»

۲- در آیه ۱۵ نساء سخنان متفاوتی می‌خوانیم: «اگر کسی عمل فحشا و ناشایسته نمود (چه زن و چه مرد) آن دو را بیازارید تا دست بردارند. اگر توبه کرده، اصلاح نمودند، بر آنان سخت نگیرید (فَأَعْرِضُوا عَنْهُمَا)». این آیه به ظاهر تعدیل‌کننده آیه پیشین است و می‌تواند ناسخ آن باشد، چون منصفانه‌تر یا رحیمانه‌تر است و عادلانه‌تر به نظر می‌رسد.

نکته قابل توجه این است که در مورد عمل فحشا: در آیه اول: قضاوت با مرد است البته مبنا یک احساس مردانه نیست، زیرا باید چهار شاهد بیاورد. اجرای حکم با مرد است. حکم قهرآمیز و سخت است.

در آیه دوم: قضاوت با دیگران است. گناه مرد و زن یکسان قضاوت می‌شود. اجرای حکم با دیگران است. حکم بلا تغییر و سخت نیست.

### چند نکته مهم درباره عبارات مربوط به بخش احکام

۱- کلمه نساء از ریشه نسی یا نسیان یا نسیه به معنای فراموش کردن یا به تأخیر افتادن است، بنابراین نساء می‌تواند به معنای فراموش شدگان یا طبقه فراموش شده باشد، برعکس کلمه مذکر که به معنای «بسیار به

یادآورده شده» می‌باشد.<sup>۱</sup> البته کلمه مقابل «نساء» معمولاً «رجال» است، رجال و رجل یعنی «مرد کامل و طی طریق کرده، مرد سیاسی، مردی که از محسوسات مرد بودن بالاتر رفته است.»<sup>۲</sup> (متعین باشد) می‌توان این‌گونه فرض کرد که قرآن با توجه به فضای موجود در آن روز به طبقه مطرح و بسیار یادآور شده، دستوراتی درباره گروه از یاد رفته بویژه یتیمان و مستضعفان آنان می‌دهد و حقوقی را یادآوری می‌کند.

۲- احکام قرآنی با آنچه در جامعه عرب جاهلی حاکم بوده سه نوع برخورد داشته است: یا آن احکام را پذیرفته و امضا کرده است، یا آن نسبت‌ها را برانداخته و سنت جدیدی بنا کرده است و یا آن‌که آنها را در پروسه‌ای درازمدت و تدریجی تغییر داده است.

در مورد زنان آنچه در قرآن کاملاً برانداخته شده، کشتن فرزندان، زنده به گور کردن دختران، به ارث رفتن یا به زور شوهر دادن دختران و زنان بوده است. همچنین گرفتن مال و حقوق زنان نیز ممنوع شده و استقلال مالی زنان بنا گذاشته شده و این امر بویژه در آیات مربوط به طلاق آشکار است. کشتن دختران از همان آغاز بعثت در میان مسلمانان منع شد و ایستادگی در مورد این سنت‌های وحشی، قاطع، شفاف و بی‌پرده بوده است!

تغییرات دیگری هم ایجاد شد که محتوای آن رویکرد درازمدت داشته است، مانند احترام و خوشرفتاری با زنان، نگهداری آنان پس از طلاق، تهمت نزدن و پرداختن مهر آنان. این احکام یا به صورت امر یا توصیه‌های اخلاقی به مردان در جهت رعایت حقوق زنان آمده است. آنچه در قرآن پذیرفته شده، حق سرپرستی و قیمومیت مردان بر زنان البته با شرط و قیدی

۱- روایتی به نقل از امام صادق(ع)، نساء را از ریشه «انس» می‌داند که چون آدم هیچ انسی نداشت و حوا مونس او بود نام نساء را روی او گذاشته‌اند. در صحت این روایت باید تحقیق شود، چرا که کلمات «انس» و «نساء» از دو ریشه‌اند.

۲- فرهنگ معین.

مشخص (فضیلت و انفاق) می‌باشد. مثلاً به آیه ۱۹ سوره نساء توجه کنیم: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید حلال نیست بر شما که زنان را به اکراه و جبر به میراث گیرید. بر زنان سختگیری نکنید تا قسمتی از آنچه را مهر آنان کرده‌اید به جور بازپس گیرید... با آنان خوشرفتاری کنید حتی اگر دل‌پسند شما نباشد، بسا چیزی که شما اکراه دارید، ولی خداوند خیری در آن قرار داده است.»<sup>۱</sup>

۳- مسئولیت احقاق حق در احکام قرآن متوجه زن نیست. در واقع این همان پذیرش قیمومیت مردان بر زنان است که در کلیت آن تغییر داده نشده و تنها مقید به فضیلت خوشرفتاری و انفاق مرد بر زن شده است. برای همین به زنان خطاب نشده که چگونه حق خود بستانند و به مردان خطاب شده که حقوق آنان را رعایت کنند.

۴- فضیلت مردان برای چه چیز است؟

در چند مورد آیات مربوط به احکام «نساء» به عبارت فضیلت یا درجات مردان و یا بعضی بر بعضی دیگر برخورد می‌کنیم. این فضل که عده‌ای نسبت به دیگران از آن برخوردارند چه چیزهایی می‌تواند باشد؟

در قرآن به کلماتی همچون فضل‌الله، فضلناهم، فضلتهم و... از ریشه فضل برخورد می‌کنیم که نوعی امتیاز عده‌ای از موجودات را بر دیگران

۱- این آیه به‌طور مشخص و قاطع با روایت‌هایی که زن را «شر» و «فتنه مردان» معرفی می‌کند در تضاد است و می‌گوید حتی زنی که شما نسبت به او اکراه دارید، خداوند خیری در آن قرار داده است، چه رسد به زنی که مورد محبت شما هم واقع شده باشد. در فرهنگ‌های غیرقرآنی هم همواره شاهد این بحث‌ها بوده‌ایم؛ از ارسطو، افلاطون و سقراط که در مورد زن حرف‌های بدبینانه‌ای زده‌اند گرفته تا فردوسی که گفته «زن و ازدها هر دو در خاک به / جهان پاک از این هر دو ناپاک به» یا حتی نیچه به عنوان شخصی که فمینیست‌ها روی او انگشت می‌گذارند که حق زن را گرفته است. من این بخش را به صحبت‌های آقای علیجانی پیرامون «متن، مسئله زن و متون جدید» ارجاع می‌دهم. ایشان در کلاس‌های خود این مسئله را از نظر جامعه‌شناسی و تاریخی بسیار خوب بررسی کرده است.

می‌رساند مانند:

- فضیلت در رزق و روزی (نحل: ۷۱)، خداوند بعضی را بر بعضی دیگر در روزی برتری داد. آیا کسانی که روزی برتری دارند از رزقشان به زبردستان رد می‌کنند تا با آنان مساوی شوند؟ (فهم فیه سواء) اما آنان کفران نعمت می‌کنند!

- فضیلت داوود و سلیمان بر بسیاری از مؤمنان. (نمل: ۱۵)

- فضیلت بعضی پیامبران بر یکدیگر مثل فضیلت موسی (ع) به دلیل صحبت با خداوند. (بقره: ۲۵۲)

- فضیلت و درجات عیسی (ع) به دلیل یاری روح‌القدس (بقره: ۲۵۳)

- فضیلت داوود (ع) بر پیغمبران دیگر به واسطه کتاب زبور. (اسرا: ۱۵۵)

- فضیلت بعضی درختان بر یکدیگر. (رعد: ۴)

- فضیلت قوم بنی‌اسرائیل بر اقوام دیگر. (بقره: ۴۷ و ۱۲۲، جاثیه: ۱۶ و...)

- فضیلت آدمیان بر موجودات دیگر. (اسرا: ۷۰)

ملاحظه می‌شود که فضل در همه این آیات به معنای نوعی امتیاز و برتری در امکانات دنیوی است همچون روزی، ثروت، نعمت‌های دنیایی، قدرت و حتی علم، دانش و صنعت، ولی برتری ارزشی از آن استنباط نمی‌شود و دلیل اجر اخروی نیست. تنها در یک مورد، فضیلت مجاهدین بر قاعدین، دارای یک برتری ارزشی است آن هم به دلیل آن‌که در آخر آیه عبارت اجراً عظیماً بر این برتری ارزشی صحه می‌گذارد.

با توجه به قرائنی که درباره فضیلت بعضی بر بعضی دیگر پیدا کردیم، منطق خطاب مردانه در قرآن کمی روشن می‌شود. در قرآن عموماً خطاب به صاحب فضیلت صورت گرفته است؛ صاحب روزی بیشتر، امکان بیشتر، علم بیشتر، آزادی بیشتر و قدرت بیشتر، تا در مورد کسانی که محروم‌ترند حتی را به‌جای آورند. به فرد آزاد می‌گوید حقوق برده را به‌جای آورد. به آدم‌های بزرگتر و صاحب امکان دستوراتی برای حقوق یتیم و محروم داده

است. به مرد می‌گوید حق زن را به او بدهد و حقوق او را رعایت کند. حتی به کسانی که امکان بیشتری دارند می‌گوید «چرا به داد مستضعفان نمی‌رسید» و به مؤمنان انتقاد می‌کند که چرا برای مستضعفان و کسانی که یاری می‌خواهند جهاد نمی‌کنند؟! «وَمَا لَكُمْ لَأْتَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَل لَنَا مِنَ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَل لَنَا مِنَ لَدُنْكَ نَصِيرًا» (نساء: ۷۵)، شما را چه شده است، چرا نمی‌جنگید در راه خدا و در راه مستضعفین از مردان، زنان و کودکان کسانی که می‌گویند پروردگارا ما را از این دیار که اهل آن ستمگرند بیرون ببر و ازسوی خود برای ما سرپرست و ازسوی خود برای ما یاری‌کننده‌ای قرار ده!

### جمع‌بندی آیات قرآن در بخش احکام مربوط به زنان

در جمع‌بندی آیات قرآن در این بخش به‌طور کلی می‌توان گفت:

- ۱- احکام قرآنی در مورد زنان نگاهی قیمومیتی و سرپرست‌واره دارد.
- ۲- رویکرد احکام در جهت حفظ کرامت زنان و خوشرفتاری با آنان است که از طریق توصیه اخلاقی و دستور به شوهران صورت می‌گیرد. آنچه در بخش احکام روی آن تأکید شده تا مردان نسبت به زنان اعمال کنند برای این است که زنان به جایی برسند تا خودشان هم بتوانند کسب فضیلت کنند؛ اینها از نظر توانایی کسب فضیلت، زیر صفر قرار داشتند، از زن زنده به گور شده چه توقعی می‌شد داشت؟!
- ۳- در این احکام بر استقلال مالی و بازنستادن حقوق و مهر زنان تأکید شده است.
- ۴- در این احکام ضمن قانونی‌بودن طلاق اصل بر بقای پیوند زناشویی گذاشته می‌شود.
- ۵- پرسش مهم این است که آیا این احکام تغییرپذیرند؟

با شواهد موجود به نظر من این احکام که در قرآن آمده جزئی‌پرداز و دقیق است، یعنی ویژه شرایط مشخص آمده است؛ حتی برای زنانی محروم که «حقوق آنان را نمی‌پرداختند» (نساء: ۱۲۷) که قشر مستضعف زنان بودند آمده است. در برخی جاها حکمی در زمان خود پیامبر تعدیل شده و به حکم رحیمانه‌تری تغییر یافته و یا حکمی که نخست امضایی بوده در همان زمان با حکمی بهتر نسخ شده است. آیا پس از ۱۴۰۰ سال در عصر مدرنیته امکان امضای بعضی احکام و تغییر محتوای آن به‌سوی عادلانه‌تر بودن وجود ندارد؟

۶- باید دید آیا نگاه قرآن به زن تنها به احکام خلاصه می‌شود؟ چه تعداد آیات دیگر از لحاظ کمیت و کیفیت وجود دارد که شالوده بخش احکام را تغییر می‌دهد؟ البته نمی‌گوییم که آن آیات می‌خواهد بگوید آیات الاحکام بی‌اهمیت هستند، بلکه آنها را به حاشیه کوچکی می‌راند تا وقتی هیچ‌چیز دیگر برای تفکر و اندیشه باقی نماند، قانونی باشد تا بشود از آن حساب و کتابی بیرون کشید. دیدگاه قرآن در بخش تاریخی و داستانی این احکام برای تنظیم روابط اجتماعی است، پس به دلایل عقلی متناسب با شرایط اجتماعی وضع می‌شود. افزون بر این هر حکم هدف و فلسفه‌ای دارد و اجرای آن اگر جامعه را به آن هدف نزدیک نکند نقض غرض است. دیدگاه قرآن در بخش تاریخی و داستانی در مورد زنان و همچنین در بخش فلسفه آفرینش بسیاری از مسائل را روشن می‌کند. در این روند به نظر می‌رسد قرآن متنی انقلابی به معنای شورشی نیست و رویکردی اصلاحی دارد.

### ب - داستان‌های تاریخی قرآن درباره زندگی چند تن از زنان

در این بخش «زن» به‌طور خاص مطرح است و دارای هویت، شخصیت (بد یا خوب)، نفوذ، تأثیرگذاری و یا محبوبیت می‌باشد. کلمه «امراته» اسم

خاص این زنان است. همان‌طور که نساء اسم عام زنان تحت قیمومیت و بدون تعین بود.

\* در قرآن بیش از ۱۲ مورد از زنان خاص یادآوری شده است. از این میان بیشتر این زنان به نام همسرانشان یا فرزندشان خوانده شده‌اند. چند زن نیز به‌طور مجرد و نکره «زنی» یا «دو زن»، «امراتا» و «امراتان» خوانده شده‌اند. تنها یک مورد به نام خود او آمده است؛ «مریم». نام مریم در قرآن پس از نام «موسی» و «ابراهیم» از نظر تکرار مقام سوم را دارد. نام موسی ۱۴۱ بار در قرآن آمده است. نام ابراهیم ۴۸ بار در قرآن آمده است. نام مریم ۳۵ بار در قرآن آمده است.

غیر از مریم دیگر زنان متعین در قرآن به نام شوهر یا فرزندانشان و یا اشاره به کارشان معرفی شده‌اند.

\* سه زن در قرآن به بدکاری، کفران و گمراهی معرفی شده‌اند، ۹ مورد دیگر زنانی هستند که نقل زندگی‌شان هریک از جنبه خاصی درس‌آموز است. این زنان اگر تمجید و تحسین نشده‌اند، تبرئه یا توجیه شده‌اند. سه زن گمراه در قرآن: امراته نوح (همسر نوح)، امراته لوط (همسر لوط) و امراته (همسر ابولهب) هستند.

در مورد همسران نوح و لوط در سوره تحریم آیه ۱۰ حرف جالب توجهی مطرح شده است: خدا برای کسانی که کافر شدند همسر نوح و همسر لوط را مثال آورده که هر دو تحت سرپرستی دو بنده صالح ما بودند و به آنها خیانت کردند و آن دو نتوانستند در برابر خدا کاری برای آن دو زن انجام دهند و گفته شد با دیگر واردشوندگان داخل آتش شوید.

می‌بینیم که این دو زن گمراه خود مسئول گناه و عمل خود معرفی می‌شوند.

\* غیر از این سه زن، زنان دیگر نام برده شده هریک نمونه و اسوه صفتی

درس‌آموز و خواندنی بوده‌اند:

۱- **مادر موسی** (أم موسی): درباره این زن در قرآن چنین آمده است: «و به مادر موسی وحی کردیم که او را شیر ده و چون بر جان او ترسیدی به دریایش بیفکن و نترس و اندوه مدار که ما او را به تو باز می‌گردانیم و از پیامبرانش قرار می‌دهیم.» (قصص: ۷)

در ادامه آیات آمده است که «ما شیر همه زنان دیگر را بر او حرام کردیم»، یعنی کاری کردیم که این کودک شیر هیچ زنی را قبول نکرد تا آن‌که با راهنمایی خواهر موسی دوباره به سوی تو برگشت: «پس ما او را به سوی مادرش بازگرداندیم تا (با شیر دادن او) چشمش روشن شود و اندوه به خود راه ندهد...»

در اینجا امر شیر نوشاندن به نوزاد را نخست با وحی خداوند و سپس موجب چشم‌روشنی مادر برمی‌شمارد. این نگاه با آن سخن که در بخش احکام مطرح شده و شیر دادن نوزاد را برای شوهر و در قبال دستمزد قرار می‌داد به کلی تفاوت دارد!

۲- **همسر عمران**: زنی است که به سن پیری رسیده، ولی از رحمت خداوند ناامید نیست. با دعا و نذر به درگاه خداوند صاحب فرزندی می‌شود و تحول زیستی در خود او و فرزندش وجود دارد. این نیرو و اثر انرژی دعای خالصانه یک زن را می‌رساند. (آل عمران: ۳۵)

۳- **مریم**: در قرآن مظهر ایمان و پاکدامنی و مثال و نمونه‌ای برای مؤمنان معرفی شده است. درباره تولد او داستانی در سوره آل عمران نقل شده که جالب است. هنگامی که مادرش - همسر عمران - او را به دنیا آورد، شگفت‌زده شد چرا که نذر کرده بود آنچه در شکم دارد در راه خدا آزاد کند. معمولاً خادمان خداوند پسران بودند و او دختری به دنیا آورده بود، ولی خداوند می‌گوید هیچ پسری مانند این دختر نیست! پس این نذر را به بهترین وجه از او قبول می‌کند «فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا



حَسَنًا...»، «پس پروردگارش او را به نیکوترین نحو پذیرا شد و او را رویاند به نیکوترین رویش» (آل عمران: ۳۷). مریم از همان دوران کودکی محبوب بزرگان قوم بود. در سوره آل عمران آیه ۴۴ آمده است: «ای پیامبر تو حضور نداشتی، وقتی برای قبول کفالت مریم با هم مسابقه گذاشته بودند...» یعنی مریم نقطه اقبال و وحدت بزرگانی بود که با یکدیگر مناقشه داشتند.

۴- همسر فرعون: کار این زن در تربیت موسی که او را به فرزندی قبول کرده بود آغاز تحولی تاریخی و انقلابی در مصر می‌شود. «و خدا برای کسانی که ایمان آورده‌اند همسر فرعون را مثل آورده است. آنگاه که گفت: پروردگارا برای من نزد خویش در بهشت خانه‌ای بساز و مرا از دست فرعون و عمل وی نجات ده و مرا از قوم ستمکاران برهان.» (تحریم: ۱۱)

در این داستان تاریخی ملاحظه می‌کنیم که خداوند در یک نظام خانوادگی که در بخش احکام به‌عنوان اصل شناخته می‌شد و فرض بر اطاعت زن از شوهر بود، در برابر همسری چون فرعون به زنی چون آسیه حق می‌دهد و تمرد او از شوهر خود را که از ستمکاران بود نمونه و الگویی برای مؤمنان می‌شمارد!

۵- همسر آدم: او در قرآن همه‌جا در خطاب‌ها همراه آدم است: «یا آدم! اسکن انت و زوجک...» او همراه و همکار آدم است؛ در لغزش، هبوط و هدایت پس از آن. برخلاف کتاب‌های عهد قدیم، تورات و انجیل که حوا را مسئول فریب آدم می‌شمارد، قرآن حوا را مسئول لغزش آدم نمی‌داند، بلکه هر دو را با هم دچار خطا و فریب شیطان می‌داند.

۶- همسر ابراهیم (ساره): در قرآن نام ساره نیامده است، ولی به‌عنوان همسر ابراهیم معرفی شده است. صفت خاصی از وی ذکر نشده مگر آن‌که در پی داشتن فرزندی بود و روزی فرستادگان خداوند برای او بشارت داشتن فرزندی را می‌آورند. همزمان، این رسولان برای قوم لوط که زنان را از معادلات زناشویی حذف کرده و شهوت انحرافی مردان را برگزیده بودند

بشارت نابودی و عذاب آوردند. جالب آن‌که نسلی از دامن ابراهیم و همسرش آفریده می‌شوند و قومی را که زنان را حذف کرده بود به هلاکت می‌رسانند!

۷- هاجر: نامی از این زن در قرآن نیامده است. تنها اشاره به سعی و تلاش او در پیمودن راه میان دوکوه صفا و مروه به‌عنوان یکی از شعائر و مناسک حج آمده است. تمام مناسک حج حول داستان زندگی هاجر و فرزندش اسماعیل می‌گردد و هر مسلمان مستطیعی حداقل یک‌بار در عمرش باید نمایشنامه‌ای را که هاجر و خانواده‌اش قهرمان آن بوده‌اند بازی کند؛ «إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ...» (بقره: ۱۵۸)

۸- همسر عزیز مصر (زلیخا): در قرآن این زن به نام امرأته عزیز خوانده شده است. او زنی است در مقام قدرت که شیفته غلام خود یوسف (ع) می‌شود، اقدام به مراوده نموده، ولی موفق نمی‌شود. با آن‌که به یوسف اتهام دروغ می‌زند و یوسف را زندانی می‌کنند، ولی تا آخر شیفته و عاشق یوسف باقی می‌ماند و به این عشق خود اعتراف می‌کند. برخلاف عهد قدیم که زلیخا را گناهکار و خائن شمرده‌اند قرآن در بیان خود از وی سیاه‌نمایی نکرده و دو صفت از او نکوهیده شده است: کید و دروغ، ولی در مورد عشق و علاقه‌اش به یوسف سرزنش نمی‌شود، بلکه تبرئه و توجیه هم می‌شود! چرا که زنان مصری را دعوت می‌کند و آنان با دیدن یوسف دست خود را به جای پرتقال‌ها می‌برند و آنها مجاب می‌شوند و می‌گویند او یک فرشته است. نکته‌ای که در قرآن از او تحسین نشده، اما کارش به‌عنوان زنی از طبقه فرادست جامعه که به فردی از طبقه فرودست جامعه محبت می‌ورزد، توجیه شده است. با خواندن کامل سوره یوسف این استنباط از آن به دست می‌آید.

۹- سبا: در قرآن این زن به‌عنوان زنی فرمانروا یا «امراتاً تملکهم» خوانده می‌شود. درباره این زن ویژگی‌های اخلاقی ذکر شده است که وقتی در مقابل عملکرد سلیمان نبی (ع) قرار می‌گیرد، حکمت، دانایی و مدیریت زنانه او را

### ج - فلسفه آفرینش انسان (زن و مرد) در قرآن<sup>۱</sup>

در زمینه آفرینش انسان آیات بسیار است و جای بحث بسیار، ولی در این خلاصه به چند مورد آنها می‌پردازیم:

\* نخست آن‌که قرآن برخلاف تورات و انجیل خلقت زن را فرع بر خلقت مرد ندانسته است، یعنی در هیچ‌یک از آیات قرآن به چنین مطلبی نمی‌رسیم، بلکه در چهار مرتبه که در میان آیات مکی و مدنی و حتی آخرین سال‌های آیات مدنی (سوره نساء و حجرات) آیاتی که به هم‌سرشتی زن و مرد تأکید کرده تکرار شده است. مثلاً در اولین آیه سوره نساء آمده است: «ای مردم پرهیزکار باشید در برابر پروردگارتان که همه شما را از جوهر و نفس واحد آفرید و از او و جنس او زوجش را آفرید و از آن دو مردان و زنان بسیار به وجود آورد...» آفرینش همه زنان و مردان از یک نفس که از نظر کلمه مؤنت است و شبهه مرد بودن ندارد، در سوره اعراف آیه ۱۸۹، زمر آیه ۶ و... نیز تکرار شده است، بنابراین قرآن آفرینش «زن» را دست دوم نمی‌داند.

\* از سوی دیگر در کتاب گزینش آدم به‌عنوان جایگزین خدا در زمین، که در سوره بقره آیات ۳۰ تا ۴۰ و سوره اعراف آیات ۱۱ تا ۳۰ و همچنین سوره طه آیات ۱۲۶-۱۱۵ شرح آن رفته است، حواً همسر آدم مسئول فریب و گناه او نیست، بلکه در صحنه سکونت در بهشت آن دو تن همه‌جا با یکدیگر همراهند؛ در فریب و اشتباه و در هبوط و در دعای پس از هبوط نیز هر دو هم‌زمان و هم‌دل هستند: «پروردگارا به خود ظلم کردیم و اگر تو نبخشایی و رحم نکنی از زیانکاران خواهیم بود.» تنها در سوره طه شیطان برای فریب به خود آدم یا نفس مردانه مراجعه می‌کند و به واسطه عشق به قدرت و جاودانگی او را به‌سوی درخت قدرت و جاودانگی می‌خواند و

نشان می‌دهد. در سوره نمل این داستان را به‌طور خلاصه می‌خوانیم: حضرت سلیمان یکی از ملازمان خود «هدهد» را تهدید به شکنجه یا قتل می‌کند و سبا به ملأ و بزرگان خود می‌گوید که من بدون مشورت با شما تصمیم نمی‌گیرم. در اینجا چهره‌ای خردمند به او داده می‌شود، چرا که از نظر قرآن اولوالالباب و خردمندان همه حرف‌ها را می‌شنوند و از بهترین آن تبعیت می‌کنند (زمر: ۱۸). سلیمان نبی (ع) برای او نامه‌ای تهدیدآمیز می‌نویسد که به‌زودی به سرزمین او حمله نظامی خواهد کرد، ولی سبا نامه او را «کریم» توصیف می‌کند و عبارت بسم‌الله الرحمن الرحیم آغاز آن را بزرگ می‌شمارد. این برخورد با نامه کسی که اندیشه‌ای دیگر دارد و در مقام دشمن است حاکی از صبوری و بی‌عقده‌ای و دانایی است. سبا اقدام به فرستادن هدیه می‌کند تا از تخریب و ویرانی پیشگیری کند و به بزرگان ملک خود می‌گوید پادشاهان هرگاه برای جنگ و کشورگشایی رفته‌اند همه چیز را ویران کرده‌اند و ما نباید بگذاریم چنین شود! این یعنی سبا چهره‌ای صلح‌طلب دارد.

در نهایت او با دیدن معجزه سلیمان ایمان آورد و تسلیم شد. به هر حال در قرآن چهره سبا نمادی از دانایی، خردمندی، مشورت، صلح‌طلبی و سپس تسلیم به اعتقادات توحیدی است و در مقابل او سلیمان نماد هوشیاری، سختگیری، تمرکزطلبی، جنگ و معجزات شگفت‌آور است.

### نتیجه‌گیری

در بخش داستان‌های قرآن نگاه به «زن» با آنچه در بخش احکام برای «نساء» برشمرده بود متفاوت است. در نگاه داستان‌های تاریخی از نقش‌های دیگری برای زنان سخن گفته می‌شود که جسم‌محوری و زناشویی جزء کم‌رنگی از آن است. در این بخش درباره مادری کردن و صفات و دلسوزی‌های مادرانه، دعای مادرانه، تربیت فرزندخوانده، تلاش برای داشتن فرزند، عشق و دوست‌داشتن زمینی، حکمت و دانایی و مدیریت نیز بحث می‌شود!

۱- تفصیل این موضوع در مقاله‌ای مستقل با همین عنوان آمده است.

می‌فریبد. در جاهای دیگر شیطان هر دو را با هم فریب می‌دهد. «وَ أَزْلَهُمَا الشَّيْطَانُ» یا «فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ»: پس شیطان آن دو را وسوسه کرد. پس آن دو تن را به فریب به سقوط کشاند، پس همین که آن دو تن از آن درخت چشیدند، زشتی‌های آن دو برایشان نمودار شد و هر دو شروع کردند به چسباندن برگ‌هایی از بهشت بر تن خودشان و پروردگارشان آن دو تن را ندا داد: مگر شما دو تن را از آن درخت منع نکردم و به شما نگفتم که شیطان برای هر دوی شما دشمنی آشکار است؟ (اعراف: ۲۲-۲۰)

\* در آفرینش‌های بعدی و تداوم نسل انسان هم رجحانی میان مذکر و مؤنث در متن قرآن به چشم نمی‌خورد، بلکه بر بهبود بودن گمان‌های مردم که میان این دو فرق می‌گذارند در چندین جا تأکید شده است. پیشتر در سوره قیامت آیات ۳۷ تا ۳۹ آمده است: «مگر انسان از نطفه‌ای از منی که ریخته می‌شود نبود؟ سپس در علقه‌ای (ذره‌ای از وابستگی‌ها، علق از علقه و تعلق به معنای وابستگی ژنتیکی و روحی) نبود که خدا آفرید و پرداخت کرد؟ سپس از او جفت‌هایی از مذکر و مؤنث پدید آورد؟»

در سوره آل عمران آیه ۱۹۵ نیز آمده است: «همانا من ضایع نمی‌کنم عمل هیچ عمل‌کننده‌ای از شما را از مردان و زنان.»

در سال‌های آخر حیات پیامبر در سوره حجرات نیز آیه‌ای برای اتمام حجت و برای گفتن حرف آخر می‌آید: «ای مردم همانا ما شما را آفریدیم از مرد و زن (ذکر و انثی) و شما را قرار دادیم به صورت قبیله‌ها و شعبه‌های گوناگون تا آن‌که هم را بشناسید. بدانید همانا گرامی‌ترین شما نزد خداوند پرهیزکارترین شماست.» (حجرات: ۱۳)

\* درباره پیوند زوجیت و همسری نیز در سوره روم آیه ۲۱ می‌خوانیم: «خداوند برای شما از نفس خودتان زوج‌هایی آفرید تا به یکدیگر تسکین و آرامش یابید و بین شما مودت و رحمت ایجاد کرد.»

در جای دیگر در سوره فرقان آیه ۷۴ آورده است؛ مؤمنان و خردمندان

دعا می‌کنند و از پروردگار چنین می‌خواهند: «پروردگارا همسران و فرزندان ما را نور چشم ما قرار بده و ما را برای پرهیزکاران امام و راهنما قرار ده.» حال ببینید چه نگاه متفاوتی به زن بین این بخش و بخش احکام وجود دارد و در فلسفه آفرینش چه مقام‌هایی برای نوع زن قائل می‌شود بویژه برای زنان خاص. وقتی ما همه آیات را در نظر می‌گیریم به این درک می‌رسیم که فاصله بین تحت سرپرستی و قیمومیت بودن و جنس دوم بودن که در بخش احکام دیده می‌شد تا مرحله کمال و قدرت و رحمت را چگونه می‌توان طی کرد و چگونه می‌شود از حقوق بشر امروزی هم بالاتر رفت. کمالی که قرآن برای یک زن باکمال قائل شده، از آنچه مد نظر حقوق بشر است، عالی‌تر است.

در آیاتی که آموزه‌های اصلی وحیانی هستند و جهان‌بینی و هستی‌شناسی را به ما می‌آموزد - و پیامبر(ص) برای آموختن آنها مبعوث شد - همه انسان‌ها برابر شمرده شده‌اند، درحالی‌که در آیات احکام که شامل قوانین و دستوراتی برای تنظیم روابط و معاملات در جامعه‌ای خاص بوده چنین نیست، در این آیات هم تفاوت‌های جنسی لحاظ شده و هم تفاوت‌های طبقاتی.

### راه برون‌رفت از قید قیمومیت به سوی کمال

ملاحظه کردیم که آنچه در هدف و کمال مطلوب آفرینش مطرح است، آن همراهی، هم‌زمانی و هم‌سرشتی در آغاز آفرینش و آن مودت، دوستی و رحمت در همسری که کمال پیوند زوجیت فرض شده است با آنچه در بخش احکام ترسیم شده و زنان را تحت قیمومیت مرد در خانواده و تحت مسئولیت آنان دانسته بود، تفاوت دارد. در بخش احکام اشاره شد که احتمالاً زنان تحت قیمومیت شامل قشر خاصی از زنان که از نظر اجتماعی محروم یا فرودست به‌شمار می‌روند می‌باشند؛ یتیمان، مستضعفان و کسانی که حق آنها

ضایع شده است (آن‌طور که آیه ۱۲۷ سوره نساء می‌گوید).

حال چگونه می‌توان این فاصله را طی کرد؟ از نظر قرآن یک زن آیا می‌تواند محرومیت‌های خود را پشت سر بگذارد و به‌سوی کمال گام بردارد؟

در میان آیات احکام به دو آیه‌ای برمی‌خوریم که با ظرافت خاصی برتری‌ها و فضیلت‌های حقوقی را توضیح می‌دهد. این آیه‌ها درخور دقت هستند: «وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ...» (نساء: ۳۲)، «هرگز بر فضیلتی که خداوند بر بعضی از شما نسبت به بعضی دیگر داده است حسرت نخورید و تمنا ننمایید! برای مردان آن چیزی می‌ماند که خود کسب کرده‌اند و برای زنان آن نصیبی خواهد بود که خود به دست آورده‌اند، (لِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبْنَ)! پس «فضل» را از خدا و از فضل او بخواهید، زیرا او بر همه چیز آگاه است.»

آیه دیگری در سوره اسرا نیز چنین مضمونی را می‌رساند: «بَنِّگَرِ چگونگی فضیلت دادیم بعضی را بر بعضی دیگر، اما در آخرت هم فضیلت بزرگتر است و هم درجات.» (اسرا: ۲۱)

در سوره نساء آیه ۳۳ توضیح بیشتری می‌دهد: «وَلِكُلٍّ جَعَلْنَا مَوَالِيَّ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانُ وَالْأَقْرَبُونَ وَالَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمَانُكُمْ...»، برای هرکس چیزی (مال و امکاناتی) هست که پدران (پیشینیان) یا نزدیکان (جامعه پیرامون) برجای گذاشته‌اند و یا براساس قرارداد و پیمانی که با شما بسته‌اند برجای مانده است. پس نصیب هرکس را به او بدهید. خداوند بر همه چیز شاهد است.

در ظاهر این آیه مربوط به قوانین ارث است، ولی با توجه به این که برای همه‌کس (لِکُلِّ) این نصیب و حقوق تعریف شده است، معنی آیه وسیع‌تر از این و کلی است. کلمه نصیب که در آیه آمده است مثل کلمه حقوق است که باید رعایت شود. این نصیب یا حقوق که «باید رعایت شود» طبق آیه ۳۳ سوره نساء، به‌جای مانده از سه ناحیه است:

۱- سنت (پدران، پیشینیان)

۲- جامعه (نزدیکان و اقربون)

۳- قوانین (قرار و پیمان)

بنابراین سه عامل سنت، جامعه و قوانین در تفاوت حقوق و نصیب مردم نقش دارد و این نقش توسط قرآن انکار نشده، بلکه به رسمیت شناخته شده است. این تفاوت حقوق، فضیلت و برتری‌هایی را شکل می‌دهد، ولی آیا این فضیلت‌ها جبری و غیرقابل تغییر است؟

در سوره شورا آیه ۲۶ می‌خوانیم: «و کسی است که بازگشت و توبه بندگانش را می‌پذیرد و می‌بخشد و می‌داند عمل آنها را. او پاسخ می‌دهد کسانی را که ایمان آوردند و کار و عمل صالح انجام دادند و از فضل خود بر آنها می‌افزاید و برای حق‌پوشان عذاب شدید است...»

پس فضل و فضیلت امری بلا تغییر و جبری نیست، عمل صالح و ایمان موجب افزایش فضیلت می‌شود.

با توجه به آیه ۳۲ سوره نساء هم به نظر می‌رسد راه خروج از سلسله سنت، جامعه، قوانین و دیگر پایبندی‌هایی که موجب فرق و امتیاز حقوقی می‌شوند، چیزی جز اکتساب و به‌دست آوردن و کسب توانایی و مهارت و علم و درجات دیگر نیست. به‌دست آوردن درجات راه گشوده‌ای دارد، ولی ناهموار. اگر زنی اکتساب کرد، نصیب خود را خواهد داشت. «لِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّنْ مَا كَسَبْنَ»، یعنی به زنی که با کسب علم، هنر، مهارت، کرامت و... متعین شده باشد نمی‌شود زور گفت و اطاعت محض خواست.

البته فقط شرایط امروز و عصر مدرن نیست که امکان کسب حقوق بیشتر را فراهم کرده است. در همان دوران در صدر اسلام هم معدود زنانی بودند که تک‌تک متعین بوده و کسب درجات کرده بودند. برای نمونه خدیجه (س) همسر پیامبر تاجری سرشناس بود که دو بار هم ازدواج کرده بود. او با آن که همسرش پیامبر بود تحت قیمومیت و سرپرستی وی نبود. زینب (س) نیز که

در خانه پدر تجربه زندگی و مبارزه را آموخته بود به معرفت رسیده بود و از شوهر خود طلاق می‌گیرد و همراه سفر بی‌بازگشت برادرش حسین(ع) می‌شود و سرپرستی و مدیریت یک کاروان را در میان آتش کینه و بلای دشمن برعهده می‌گیرد و از عهده آن هم بسیار خوب برمی‌آید.

پس اکتساب در جامعه به راهایی که ممکن است، نه نکوهش شده و نه مردود است، بلکه تشویق شده است: «از خدا و از فضل او بخواهید»، زیرا محل «نصیب» است. کسب علم، کسب هنر، کسب مهارت، عمل صالح، سفر، کار یا هر تلاش درست دیگر برای بالا بردن درجات درباره دختر، پسر، زن، مرد، پیر و جوان هیچ منع قانونی ندارد! بلکه در قرآن تشویق شده است. \*آنچه در قرآن به عنوان احکام درباره نساء آمده و از مردان و «دیگران» خواسته شده تا رعایت کنند، توصیه‌هایی است برای رسیدن و ایجاد شرایط حداقل! برای کشاندن طبقه‌ای از زیر صفر به «صفر»، زیرا از «نساء» زنان فراموش شده‌ای که از کودکی زنده به گور می‌شدند و یا به ارث می‌رفتند و یا به زور شوهر داده می‌شدند، نمی‌شد توقع اکتساب درجات داشت. پس احکام برای ارتقای نسبی سطح شرایط حداقلی برای رسیدن به «حد اکتساب» است. با ایجاد این کمترین شرایط فضایی ایجاد می‌شود که زنان پله‌پله و کم‌کم شناخت، آگاهی و درجات خود را بالا ببرند. شرایط حداقل در زمان صدر اسلام با منع کشتن فرزندان یا منع شوهر دادن به اکراه و یا حفظ استقلال مالی آنها تا حدود زیادی فراهم می‌شد.

\* امروز که دیگر در جوامعی مثل ما زنده به گور کردن منسوخ شده است (اگرچه در روزنامه‌ها می‌خوانیم که متأسفانه در هند، چین و آفریقا هنوز هم گورهای دسته‌جمعی که نوزادان دختر در آنها دفن شده‌اند یافت می‌شود) ولی در شرایط روز جامعه‌ای مدرن شرایط حداقل شامل حق تحصیل، حق کسب هنر و مهارت نیز می‌شود و یا حقوق حداقلی دیگری که باید کارشناسی شود.

\* نکته جالبی که در این مطلب به چشم می‌خورد، صفت جمعی بودن حقوق زنان است: «برای جمع زنان حقوقی است که خودشان (جمعاً) کسب کرده‌اند». این به معنای آن است که یک زن ممکن است به تنهایی شاخص، صاحب هویت، شخصیت و متعین باشد (مانند آن که در جامعه عرب جاهلی هم افرادی بودند که به چنین درجاتی دست یافته بودند. یا امروز هم در جامعه‌ای توسعه‌نیافته ممکن است دختری که در خانواده‌ای خوب تربیت شده باشد یا امکان تحصیل داشته است، هویت مستقل و کمال یافته‌ای پیدا کرده باشد)، ولی تا وقتی که یک نفر اینچنین امکاناتی داشته باشد، ارتقای حقوق کل زنان را نخواهیم داشت. ارتقای حقوق زنان وقتی امکان‌پذیر می‌شود که جمع زنان به مدارج بالاتر و فضیلت‌ها برسند و این به خودآگاهی جمعی زنان بازمی‌گردد.

\* اگر زنان در رشد و ترقی خود دیگران را هم شریک کنند، نصیب بالاتری خواهند داشت که تداوم پیدا می‌کند، یعنی آن که زنان بتوانند در هر مقامی که خود قرار دارند ملاحظه حقوق زنان دیگر را نیز بنمایند. در مقام استاد، دانشجو، محقق، همکار، مادر، خواهر شوهر، عروس، مادر شوهر و... اگر هر زنی رشد و ترقی طرف مقابل خود را نیز مثل رشد خود بداند و شرایط سرکوب را بازتولید نکند و در صورت ایجاد این وجدان جمعی در میان زنان جامعه و ایجاد اخلاق مؤمنانه به آفرینش هم‌سرشت همه انسان‌ها، من مطمئنم با توجه به همین آموزه‌های قرآنی حقوق زنان در جوامع اسلامی ارتقای کیفی و عالی خواهد یافت.

### سخن پایانی

در روند کار روی این موضوع سعی من بر این بود که با نگاهی پژوهشی - و نه الزاماً مؤمنانه - به قرآن ورود کنم، هرچند در طول کار گاهی از این

امر فاصله گرفته باشم. ضمن ارائه بحث دوستان پرسش‌ها و نقدهایی را مطرح کردند که برخی را پاسخ داده‌ام و البته معتقدم که روی بسیاری از آنها باید فکر و کار کرد و پاسخی درخور یافت. این را هم صمیمانه بگویم که شاید بدشانسی بحث ما این بود که از خود متن شروع کردیم. به فرض اگر به روش کار آقای علیجانی - که توصیه می‌کنم جزوهای آن مطالعه شود - پیش می‌رفتیم که متون پیشین را مطرح می‌کند و دید پژوهشگرانه هم دارد، کمتر این پرسش‌ها و نقدها پیش می‌آمد. برای نمونه در عهد عتیق و عهد جدید اکیداً گفته شده مسئولیت فریب آدم با حواست و درد زایمان جزای آن فریب است و زن باید همیشه اطاعت‌کننده باشد. ما نمی‌خواهیم به همه پرسش‌هایی که مطرح است پاسخ بدهیم، بلکه می‌خواهیم ابتدا به باورهایی برسیم و مسیر هم این است که قرآن را از قبرستان به متن جامعه بیاوریم، از روی برخی آیات آن نپریم و برخی را بزرگنمایی کنیم. به درون قرآن برویم و ببینیم نقش زن در احکام، داستان‌ها، اسطوره‌ها و در فلسفه آفرینش چگونه بیان شده است.

مسلم است که امروزه زن مدرن را نمی‌شود با آن مشخصه‌ها و وظایفی که حتی برای ملکه سبا تعریف شده مقایسه کرد، اما کتمان نمی‌کنم که با این باور که خداوند خودش گفته ما از شما محافظت می‌کنیم، غصه نخورید و خونسرد باشید، سعی کرده‌ام مواردی را به نفع حقوق زنان از لابه‌لای متن استخراج کنم، براساس همان ضرورت‌هایی که در مقدمه روی آن تأکید شد.

دیدگاه قرآن نسبت به آفرینش انسان  
(زن و مرد)





برقرار می‌داریم، سپس شما را در حال کودکی بیرون می‌آوریم، سپس (حفظ می‌کنیم) تا به کمال رشد بدنی و روحی خود برسید، و برخی از شما (قبل از پیری) قبض روح می‌شود و برخی از شما به پایین‌ترین مرحله عمر بازگردانده می‌شود تا عاقبت بعد از دانش (فراوان) چیزی نداند و (روی) زمین را (در فصل زمستان) خشک و مرده می‌بینی، پس چون آب را (به صورت باران، برف و تگرگ) بر آن فرو فرستیم می‌جنبد و بالا می‌آید و از هر نوع (گیاه و نهال) بهجت‌انگیز می‌رویاند.

این آیه هم عنصر خاک را مطرح کرده و هم تکامل را!

«وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ طِينٍ ثُمَّ سَأَلَهُ مَنْ طِينٌ ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَبْتَارِكُ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (مؤمنون: ۱۴-۱۲)، و همانا ما آدمیان را از خلاصه‌ای از گل آفریدیم، پس آنگاه او را نطفه‌ای کردیم در قرارگاهی محفوظ قرارش دادیم، آنگاه نطفه را علقه و علقه را مضغه (چیزی شبیه به گوشت جویده) کردیم و سپس آن مضغه را استخوان کردیم پس بر آن استخوان‌ها گوشتی پوشاندیم پس از آن خلقتی دیگرش کردیم پس آفرین بر خدا که بهترین آفرینندگان است (شما آدمیان که بدینسان خلق شده‌اید).

در این آیات نیز آغاز آفرینش از خاک و سپس تکامل و در نهایت بهترین آفرینش مبارک را مطرح می‌کند (احتمالاً پس از مرحله آخر است که به گزینش آدمی به جانشینی می‌رسد).

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ» (روم: ۲۰)، از نشانه‌های او آن است که شما را از خاک آفرید و سپس آنگاه که بشری شدید، منتشر می‌شوید.

«وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْوَاجًا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أَنْثَىٰ وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَمَا يُعَمَّرُ مِنْ مُعَمَّرٍ وَلَا يُنْقَصُ مِنْ عُمرِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ

إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ» (فاطر: ۱۱)، خداوند شما را از خاک آفرید، سپس از نطفه، سپس شما را به صورت همسران یکدیگر قرار داد، هیچ جنس ماده‌ای باردار نمی‌شود و وضع حمل نمی‌کند مگر به علم او، و هیچ انسانی عمر طولانی نمی‌کند، و هیچ کس از عمرش کاسته نمی‌شود مگر اینکه در کتاب (علم خداوند) ثبت است، اینها همه برای خداوند آسان است.

در این آیه پس از مطرح کردن خاک به‌عنوان مبدأ، از نطفه به‌عنوان مرحله‌ای از آفرینش انسان سخن می‌گوید و سپس به زوج شدن آدم‌ها یا جفت شدن‌ها (کوپل شدن‌ها) اشاره می‌کند و سپس به تداوم نسل از بطن مؤنث‌ها. در اینجا هم هیچ تفاوت و امتیازی میان زن یا مرد ذکر نشده است! - «... إنا خلقناهم من طين لازب» (صافات: ۱۱)، آنها را از گلی چسبنده پدید آوردیم.

- در سوره ص آیات ۷۱ تا ۷۷ مسئله آفرینش بشر و بعد گزیدن مقام او چنین آمده است: «إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ، فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ»، خداوند به فرشته‌ها اعلام می‌دارد که خالق بشری هستم از خاک (تا اینجا آفرینش بشر اتفاق افتاده است، ولی نه بشر کامل یا آدم). خداوند سپس می‌گوید آنگاه که او را پرداختم و از روح خود در او دمیدم (او را به صورت انسان کامل درآوردم) به او سجده کنید! عین این عبارات در آیات ۲۶ و ۲۸ سوره حجر آمده است که نشان می‌دهد الانسان و بشراً هم‌ردیف هستند.

سپس در سوره ص ماجرای سجده فرشتگان به آدم و تمرد ابلیس و دیالوگ ابلیس با خدا و وعده گمراه کردن انسان غیر از بندگان مخلص خدا آمده است. همین عبارات پس از آیه ۲۶ حجر نیز آمده است.

### آفرینش انسان از جزء کوچک زنده

مثال‌ها از آفرینش انسان از جزء کوچک زنده همچون نطفه، علق و یا... بیشتر

است. به دو نمونه اشاره می‌شود:

«فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ، خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ ذَافِقٍ، يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ» (طارق: ۵-۷)، انسان باید بنگرد و دقت کند که از چه چیز آفریده شده است؟! او از آب جهنده ناچیزی آفریده شده است، و پس از رشد کامل (در رحم) از میان پشت و استخوان‌های سینه (مادر می‌گذرد و) بیرون می‌آید.

«أَلَمْ يَكُ مِنْ نُطْفَةٍ مِنْ مَنِيِّ يَمَنِیُّ ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّى فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى» (قیامت: ۳۹-۳۷)، آیا در اول، قطره آب منی نبود؟ (و پس از آن، خون بسته و آنگاه (به این صورت زیبای حیرت‌انگیز) آفریده و آراسته گردید، پس، آنگاه از او دو صنف نر و ماده پدید آورد.

در این آیه پس از بیان آفرینش و پرداختن انسان، قرارداد جنسیت ذکر و انثی را بدون ذکر تفاوتی مطرح می‌کند.

## ویژگی‌های انسان

در بسیاری از آیات قرآن، انسان به شکل اسم عام ولی معین «الانسان» برای یادآوری خصوصیت و ویژگی معینی از وی آمده است:

«...إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُبِينًا» (اسرا: ۵۳)، به درستی که شیطان همواره برای انسان دشمنی آشکار است.

«إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا» (معارج: ۱۹)، انسان حریص و کم طاقت آفریده شده است.

«وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (نجم: ۳۹)، برای انسان جز حاصل تلاش او نیست.

«لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» (تین: ۴)، به‌راستی انسان را در نیکوترین اعتدال آفریدیم.

«... وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا» (اسرا: ۱۱)، و انسان همواره شتابزده است.

«كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظِرٌ» (علق: ۶ و ۷)، حقا که انسان سرکشی می‌کند، همین که خود را بی‌نیاز پندارد.

«خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَمَهُ الْبَيَانَ» (رحمن: ۳ و ۴)، انسان را آفرید، به او بیان آموخت.

«هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْءٍ مَّذْكُورًا، إِنْهَا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا، إِنْهَا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (انسان: ۱-۳)، آیا زمانی طولانی بر انسان گذشت که چیز قابل ذکری نبود؟! ما انسان را از نطفه مختلطی آفریدیم و او را می‌آزماییم، (به این جهت) او را شنوا و بینا قرار دادیم. ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) یا ناسپاس!

«أَبَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ لَنْ يَرَهُ أَحَدًا» (بلد: ۵)، آیا پندارد که هیچ‌کس او را ندیده است؟

## ۲- آدم

سخن از آدم به‌عنوان یک انسان کامل که خداوند به او مقام خاصی بخشیده در قرآن تکرار شده است. با این تفاوت که صحبت از خلقت آدم یا آفرینش آدم نیست، بلکه سخن از «اصطفی» یعنی برگزیدن و «جعل» یعنی قراردادن او به‌عنوان جانشین یا خلیفه در زمین آمده است.

در سوره‌های بقره، اعراف و طه داستان آدم به‌طور کامل‌تر و در چند سوره مانند اسراء، حجر، ص و... به‌طور خلاصه و اجمال بخشی از داستان آدم حتی بدون نام‌بردن از آدم و به اشاره نقل شده است. در اینجا آیات مربوط به سوره بقره، اعراف و طه را می‌آوریم و به تحلیل آن می‌پردازیم.

در سوره بقره آیات ۳۰ تا ۳۴ می‌خوانیم:

«وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً. قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ. قَالَ إِنِّي

أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ. وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ. قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ. قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنْ أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ. وَإِذْ قَالَ لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ ابْسِ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ، و چون پروردگار تو به فرشتگان گفت: «من در زمین جانشینی خواهم گماشت»، فرشتگان گفتند: «آیا در آن کسی را می‌گماری که در آن فساد انگیزد و خون‌های ناروا بریزد؟ و حال آن‌که ما با ستایش تو، [تو را] تنزیه می‌کنیم و به تقدیست می‌پردازیم.» فرمود: «من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید. و [خدا] همه [معانی] نام‌ها را به آدم آموخت؛ سپس آنها را بر فرشتگان عرضه کرد و فرمود: «اگر راست می‌گویید، از اسامی اینها به من خبر دهید.» گفتند: «منزهی تو! ما را جز آنچه [خود] به ما آموخته‌ای، هیچ دانشی نیست، تویی دانای حکیم.» فرمود: «ای آدم، ایشان را از اسامی آنان خبر ده.» و چون [آدم] ایشان را از اسامایشان خبر داد، فرمود: «آیا به شما نگفتم که من نهفته آسمان‌ها و زمین را می‌دانم و آنچه را پنهان داشتید می‌دانم؟» و چون فرشتگان را فرمودیم: «برای آدم سجده کنید»، پس به جز ابلیس - که سر باز زد و کبر ورزید و از کافران شد... [همه] به سجده درافتادند.

صحنه انتخاب و تعلیم اسماء اولین صحنه گزینش آمده است که در سوره بقره از دیگر جاها مفصل‌تر بیان شده است و به سجده ملائک و تمرد ابلیس پایان می‌یابد. در سوره‌های دیگر مثل اعراف، حجر، ص و اسراء دیالوگ ابلیس با خدا و دلیل استکبار و امتناع اول سجده به آدم و وعده فریب او به زیبایی و شرح بیشتری بیان شده است که در پایان این بحث به آن آیات اشاره‌ای خواهد شد.

در صحنه اول آدم به صورت یک نماد و یک مقام به ملائکه معرفی شده

است و تعلم او به «اسماء» و با تشخیص او و قابلیت فراگیری علم در او بروز می‌کند، چنانچه ملائکه می‌گویند خداوند ما چیزی غیر از آنچه به ما آموخته‌ای نمی‌دانیم، ولی آدم از خدا آموخت که چگونه خود بیاموزد. لا علم لنا الا ما علمتنا...

در این صحنه وقتی خداوند مقام آدم را (نه تجسم او را) به ملائکه معرفی می‌کند، آنان از پیشینه او خبر دارند، یعنی نوعی از انواع او (انسان‌ها) یا (بشرها) در زمین بوده‌اند و خونریزی و فساد می‌کردند و ملائکه تعجب می‌کنند که چرا خداوند از میان این بشرهای خونریز می‌خواهد جانشین انتخاب کند!

**صحنه دوم** صحنه تجسم آدم و موجودیت او در بهشت است.

در همه‌جای این بخش که موجودیت آدم در بهشت مطرح است زوجیت او و همراهی همسرش نیز در کنار او مطرح است و همه ضمایر در این بخش به صیغه منی (دو نفره) آمده است، یعنی در هیچ‌یک از سوره‌های بالا زندگی آدم در بهشت بدون زوجش شروع نشد.

«وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَ كَلَّا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا... وَ لَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ» (بقره: ۳۵) و هنگامی که گفتیم ای آدم تو و همسرت در بهشت خانه‌گزين و هر دو از هر چه که یافتید میل کنید و هیچ‌یک از شما دو تن به آن درخت نزدیک نشوید، چرا که هر دو تن از ستمکاران خواهید شد.

«فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَ قُلْنَا اهْبِطُوا...» (بقره: ۳۶)، پس شیطان آن دو را دربارہ آن (درخت) منحرف کرد و آن دو را از آنچه در آن بودند بیرونشان کرد و گفتیم هبوط کنید...

(ابلیس تا زمانی که در پیشگاه خداوند با ملائکه بود نام ابلیس داشت، ولی در هنگامی که نقش وسوسه‌گر انسان‌ها را دارد همه‌جا به نام شیطان خوانده می‌شود و لشگریان و همراهانش به نام شیاطین) در هنگام

فریب خوردن نیز آن دو تن - آدم و همسرش - همه جا در کنار هم هستند و همه ضمایر به صورت مثنی (دو نفره) است.

**صحنه سوم:** پس از فریب، هبوط است.

«... وَ قُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَ لَكُمْ فِي الْاَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَ مَتَاعٌ اِلَى حِينٍ» (بقره: ۳۶) ... و گفتیم هبوط کنید بعضی از شما بر بعضی دیگر دشمنی می‌کنید و تا مدتی در زمین قرارگاه و معیشتی خواهید داشت.

در این صحنه ضمایر جمع به کار رفته است. گویی آدم و همسرش تبدیل به همه انسان‌ها شده‌اند. هبوط آدم و زوجهش از بهشت تسری می‌یابد به همه انسان‌ها. اینجاست که موضوع نمادین می‌شود؛ مثل آن‌که تجربه و فریب شیطان برای همه انسان‌ها تکرار شده است و همگی از مقام بهشت‌نشینی به داشتن اختیار نزدیک شدن به درختی که (شریعتی نام آگاهی بر او گذارده است) از آن منع شده بودند (در قرآن در یک جا به نام درختی که برای ابتلا و امتحان انسان قرار داده شده نام برده شده است)، همگی هبوط می‌کنند و برای هدایت خود باید منتظر انبیا و رسولان ازسوی پروردگار خود باشند.

«فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ اِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» (بقره: ۳۷)، آدم از پروردگارش کلماتی را می‌آموزد، پس توبه می‌کند به سوی او. همانا او توبه‌پذیر مهربان است.

در اینجا آدم کلمات توبه را می‌آموزد. گویی همه انسان‌ها - آدم و حوا - کلمات توبه را از پروردگارش می‌آموزند که پس از گناه و فریب توبه کنند. گویی آدم نماد همه انسان‌هاست.

و سپس ادامه می‌دهد:

«قُلْنَا اهْبِطُوا جَمِيعاً فَاَمَّا يٰٓاٰدَمُ فَسَلِّمْ عَلٰى فِلاخِوْفُ عَلِيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ» (بقره: ۳۸)، باز هم خطاب به جمع است. همگی هبوط کنید پس اگر از جانب من هدایتی برایتان آمد هر آن کسان که از

هدایت من پیروی کنند، نه خوفی بر آنهاست و نه اندوهگین شوند.

### آدم به‌عنوان پیامبر

در سوره آل عمران از آدم به‌عنوان پیامبر یاد شده است:

«اِنَّ اللّٰهَ اصْطَفٰى اٰدَمَ وَ نُوْحًا وَ اٰلَ اِبْرٰهِيْمَ وَ اٰلَ عِمْرٰنَ عَلٰى الْعٰلَمِيْنَ» (آل عمران: ۳۳)، همانا خداوند آدم، نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر مردم جهان برگزید.

در جای دیگر آفرینش آدم و آفرینش عیسی به هم شبیه است:

«اِنَّ مِثْلَ عِيسٰى عِنْدَ اللّٰهِ كَمِثْلِ اٰدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهٗ كُنْ فَيَكُوْنُ» (آل عمران: ۵۹)، مثل عیسی نزد خدا همچون مثل [خلقت] آدم است [که] او را از خاک آفرید، سپس به او گفت: «باش»، پس وجود یافت.

### داستان آدم در سوره اعراف

در سوره اعراف داستان برگزیدن آدم با همان سه صحنه‌ای که در سوره بقره بیان شده بود، به شکل کامل‌تر و جامع‌تری بیان شده است.

در این سوره از آفرینش انسان یا بشر و تکامل و پردازش آن و سپس مقام آدم سخن گفته شده است. مقام آدم، پس از خلقت بشر و پس از مدت زمانی که می‌تواند بسیار دراز باشد (ثم)، اتفاق افتاده است.

«وَ لَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلٰٓئِكَةِ اسْجُدُوْا لِاٰدَمَ فَسَجَدُوْا اِلَّا اِبْلِیْسَ لَمْ یَّكُنْ مِنَ السّٰجِدِيْنَ» (اعراف: ۱۱)، همانا ما شما را خلق کردیم و سپس صورتگری و پردازش نمودیم و پس از مدتی (ثم) به ملائکه گفتیم که بر آدم سجده کنید. پس همه سجده کردند مگر ابلیس که از سجده‌کنندگان نبود.

در این بخش سخن از آفرینش شما (انسان‌ها یا بشر) شده است و تدریج آن، زیرا کلمه «ثم» تدریج را نشان می‌دهد. پس از سیر تکاملی پردازش انسان به فرشتگان گفته می‌شود به آدم سجده کنند. آدم در اینجا نمونه

تکاملی همان انسان‌هایی است که خلق و پرداخت شده‌اند. آدم یک مقام از انسان‌هاست که کامل شده و به ملائکه معرفی شده است.

### دیالوگ خدا با ابلیس (صحنه اول)

خدا به او گفت چه چیز مانع تو شد که سجده نکردی آنگاه که به تو امر نمودم. او گفت: من از او بهترم «أَنَا خَيْرًا مِنْهُ» تو مرا از آتش آفریدی و او را از گل «خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ» (اعراف: ۱۲) و خدا گفت که از آنجا فرو شو «اهبط» که تو را نرسد در آن تکبر نمایی پس بیرون شو که تو از فرومایگانی. گفت مرا تا روزی که برانگیخته می‌شوند مهلت ده. گفت همانا تو از مهلت‌یافتگانی. گفت پس به خاطر آن که مرا به بیراهه افکندی من هم برای آنها حتماً بر سر راه راست تو خواهم نشست. آنگاه از پیش رو و از پشت سرشان و از طرف راست و چپشان به سراغ آنها می‌آیم و بیشترشان را سپاسگزار نخواهی یافت. فرمود: نکوهیده و مطرود از آنجا بیرون شو، که هرکس از آنان از تو پیروی کند بی‌تردید، جهنم را از همه شما پر خواهم کرد (اعراف: ۱۳ تا ۱۸)

### موجودیت آدم در بهشت (صحنه دوم)

باز هم در این بخش ضمیر دو نفره و مثنی به کار رفته است:  
 - «وَايَا آدَمَ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ» (اعراف: ۱۹) این آیه درست مثل آیه ۳۵ سوره بقره است. تنها کلمه رَعَدَا در آن نیامده است (رغدا = گوارا و فراوان).  
 - «فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْآتِهِمَا...» (اعراف: ۲۰)، پس شیطان آن دو را وسوسه کرد تا زشتی‌های پوشیده آن دو را برای آن دو نمایان کند و گفت: پروردگار شما دو تن را منع نکرد از این درخت جز برای آن که مبادا دو فرشته گردید یا از جاودانان شوید.

- «وَ قَاسِمَهُمَا إني لَكُمْ...» و برای آن دو سوگند خورد که برای شما دو تن از خیرخواهان می‌باشم. (اعراف: ۲۰ و ۲۱)  
 - «فَدَلَّهُمَا بَعْرُورٍ. فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا. وَ طَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ. وَ نادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكَمَا الشَّجَرَةِ وَ أَقُلَّ لَكُمْ إِنَّا الشَّيْطَانُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ» (اعراف: ۲۲)، پس آن دو تن را به فریب به ته چاه سقوط کشانید (دل‌ها از ریشه دلو که به ته چاه می‌رود!) پس همین که آن دو از آن درخت چشیدند، زشتی‌های آن دو برایشان نمودار شد. هر دو شروع کردند به چسباندن برگی از بهشت تا خود را بپوشانند. و پروردگار آن دو نادیشان داد مگر شما دو تن را از آن درخت منع نکردم و به شما نگفتم که شیطان برای هر دوی شما دشمنی آشکار است.

جالب آن است که در این آیه ۱۳ بار صیغه مثنی (دو نفره) به کار رفته و جالب آن که درباره درخت هم بدون آن که لازم باشد این ضمیر دو نفره تکرار شده است. «تِلْكَمَا الشَّجَرَةَ» این همه تأکید بر دو تن به خاطر آن است که مسئولیت یکسانی بر دوش هر دو زوج در این مرحله وجود دارد (برخلاف آنچه در عهد قدیم و جدید گناه و فریب را متوجه حوا می‌دانند).  
 - «قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا. وَ إِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَ تَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (اعراف: ۲۳)، آن دو تن گفتند: پروردگارا ما بر خود ظلم کردیم و اگر تو ما را مورد مغفرت قرار ندهی و رحم نکنی، حتماً از زیانکاران خواهیم بود.  
 در اینجا نیز معلوم می‌شود که هر دوی آنان پشیمان می‌شوند و توبه می‌کنند.

### هبوط (صحنه سوم)

- «قَالَ اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَ مَتَاعٌ إِلَى حِينٍ» (اعراف: ۲۴)، فرمود: «فرود آید، که بعضی از شما دشمن بعضی [دیگر] آید،

و برای شما در زمین، تا هنگامی [معین] قرارگاه و برخورداری است.»  
این آیه نیز درست شبیه آیه ۳۶ سوره بقره است، ولی از این پس توضیح بیشتر داده می‌شود.

«قَالَ فِيهَا تَحْيَوْنَ وَ فِيهَا تَمُوتُونَ وَ مِنْهَا تُخْرَجُونَ» (اعراف: ۲۵)، فرمود:  
«در آن زندگی می‌کنید و در آن می‌میرید و از آن برانگیخته خواهید شد.»  
«يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوْآتِكُمْ وَ لِبِئْسَ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ ذَٰلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ» (اعراف: ۲۶).

پس از هبوط دیگر خطاب خداوند جمع است و به همه آدم‌ها (بنی آدم) خطاب می‌شود. از این پس گویی داستان تجربه بهشت برای همه و به حساب همه گذاشته می‌شود:

هبوط کنید درحالی‌که بعضی دشمن بعض دیگرید و در آن تا زمانی معین قرارگاه و برخورداری برای شماست و در زمین زندگی را آغاز می‌کنید (یا زندگی می‌کنید) و می‌میرید و از آن بیرون آورده می‌شوید: ای فرزندان آدم! به راستی ما برای شما لباس فروفرستادیم (سنت لباس پوشیدن را برایتان عرضه کردیم) که هم زشتی‌های شما را بپوشاند و هم زینت شماست. ولی لباس تقوا همان بهتر است. این از نشانه‌های خداست، باشد که پند گیرید.

درواقع همه حیوانات و تکامل‌یافته‌ترین آنان لباس نمی‌پوشند. شاید انسان اولیه هم بی‌آن‌که شرم و ناراحتی داشته باشد، بدون لباس بود، ولی از زمانی که آدم - تکامل‌یافته‌ترین بشر - در زمین سکونت کرد، لباس می‌پوشید. داستان وسوسه شیطان نماد نیاز انسان به لباس و احساس شرم از عریانی و خالی‌بودن خود اوست.<sup>۱</sup> برای همین به فرزندان او و بقیه انسان‌ها خطاب می‌شود که برایتان لباس فروفرستادیم تا هم زشتی‌های شما را بپوشاند و هم

۱- این نظر خانم ناهید توسلی است اگر خوب آن را درک کرده باشیم. ایشان روی این مسئله تحقیق و کار بسیار کرده‌اند.

زینت شما باشد، ولی مهم آن است که لباس تقوا از همه بهتر است. لباس تقوا پوشیدنی یا دیدنی نیست، بلکه نوع نظر و نگاه انسان به جنس مخالف و نامحرم است. همان احساس پاکی که آدم در بهشت نسبت به همسرش داشت!<sup>۱</sup>

خطاب قرآن پس از این هم ادامه می‌یابد:

ای فرزندان آدم! مبادا شیطان شما را به فتنه اندازد، چنانکه پدر و مادر شما را از بهشت بیرون راند که جامه آنها را از تنشان برمی‌کند تا زشتی‌شان را بر آنان نمایان کند. بی‌شک او و قبیله‌اش از آنجا که آنها را نمی‌بینید شما را می‌بینند. ما شیاطین را سرپرستان (اولیا) کسانی قرار دادیم که ایمان نمی‌آورند. (اعراف: ۲۶ و ۲۷)

در این عبارات نکته‌هایی به نظر می‌رسد:

**نخست** آن‌که می‌گوید شیطان لباس آنها را از تنشان برمی‌کند. این جالب است، چرا که آنها لباسی نداشتند، پس این استعاره است که گویا پس از چشیدن از آن درخت آگاهی یافتند که عریان و بی‌هیچ لباسند و ناخودآگاه خود را پوشانند و شرمگین شدند! از آیه ۲۶ معلوم می‌شود که لباس پس از هبوط برای انسان نازل شد، نه در بهشت (این عبارت نظریه خانم توسلی را تأیید می‌کند).

**دوم** آن‌که شیاطین همان قبیله و گروه شیطانند و دسته‌جمعی عمل می‌کنند؛ برای هر انسانی و سوسه‌ای هست از سوی شیطان به دست گروهش که شیاطین هستند.

۱- در انجیل و عهد جدید اعتقاد به معاد و بازگشت به بهشت درحالی است که ارتباط زن و مرد در آن برخلاف آنچه در قرآن وعده داده شده است جسم‌محور نیست (کلاس آقای علیجانی «زن در آیین مسیحیت»).

## داستان آدم در سوره اسرا

درباره درخت ممنوعه در سوره اسرا اشاره‌ای شده است:

«وَإِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا الرُّءْيَا الَّتِي أُرِيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَنُحَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا» (اسرا: ۶۰)، (ای پیامبر) آنگاه که به تو گفتیم به راستی پروردگارت بر مردم احاطه دارد و خوابی را که بر تو نمایانندیم و درختی را که در قرآن نفرین شده را صرفاً برای امتحان مردم قرار دادیم و ما آنها را می‌ترسانیم اما آنها را جز سرکشی بزرگ نمی‌افزاید.

از آیه ۶۰ تا ۶۶ سوره اسراء، دیالوگ خدا با ابلیس است:

«وَإِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا الرُّءْيَا الَّتِي أُرِيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَنُحَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا» (۶۰) وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ قَالَ أَأَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طِينًا (۶۱) قَالَ أَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْتَ عَلَيَّ لَئِنِ أَخَّرْتَنِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَأُحْتَنِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُ إِلَّا قَلِيلًا (۶۲) قَالَ أَذْهَبَ فَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزَاءُكُمْ جَزَاءً مَوْفُورًا (۶۳) وَاسْتَفْرَزَ مَنْ اسْتَطَاعَ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَأَجْلِبْ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَرَجْلِكَ وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعَدَّهُمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا (۶۴) إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ وَكِيلًا (۶۵) رَبُّكُمُ الَّذِي يُزْجِي لَكُمُ الْفُلْكَ فِي الْبَحْرِ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا (۶۶)» و هنگامی که به فرشته‌ها گفتیم برای آدم سجده کنید، پس همه سجده کردند مگر ابلیس که گفت: آیا کسی که او را از «گیل» آفریده‌ای سجده نمایم؟ قال اسْجُدْ لِمَنْ خَلَقْتَ طِينًا؟ گفت به من بگو آیا این همان است که بر من برتری دادی؟ اگر تا روز قیامت به من مهلت دهی قطعاً نسل او را افسار می‌زنم جز اندکی را (لَا حَتِّئَنَّ ذُرِّيَّتَهُ إِلَّا قَلِيلًا) گفت: برو هرکس از آنان تو را پیروی کند، مسلماً جهنم سزایتان خواهد بود سزایی که تمام است. و از ایشان هر که را توانستی به آوای خود تحریک کن و با سواران و پیادگان بر آنها بتاز

و با آنها در احوال و اولاد شریک شو و به ایشان وعده بده، ولی شیطان جز از روی فریب وعده نمی‌دهد. همانا بر بندگان من تو را تسلطی نخواهد بود و کفالت پروردگارت کافی است.

از این آیات بویژه آیه ۶۰ پیداست که آن درخت که در صحنه بهشت چشیدن آن موجب هبوط آدم شد، در همه دوران هستی فتنه‌ای برای انسان‌ها و برای امتحان آنان قرار داده شده است و این امتحان تکرار می‌شود!

## داستان آدم در سوره طه

در این سوره صحنه بهشت و سکونت آدم و همسرش توصیف شده است: این تنها جایی است که شیطان برای فریب تنها با آدم سخن می‌گوید و برای به‌دست آوردن قدرت و جاودانگی او را می‌فریبد، ولی هر دو نفر به انحراف افتاده و فریب می‌خورند.

«وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسِيَ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا» (۱۱۵) و ما از

پیش به آدم سفارش کردیم، سپس فراموش کرد و ما برای او عزمی نیافتیم.

«وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ ابِي» (۱۱۶)، و یاد کن

هنگامی که را که به فرشتگان گفتیم: «برای آدم سجده کنید». پس، جز ابلیس که سر باز زد [همه] سجده کردند.

«فَقُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ وَ لَزَوْجِكَ فَلَا يُخْرِجَنَّكَ مِنَ الْجَنَّةِ

فَتَشْقَى» (۱۱۷)، سپس گفتیم ای آدم! بی‌گمان این (شیطان) برای تو و همسرت دشمنی است. زنها را شما دو تن را از بهشت به در نکند که به رنج و مشقت افتی.

«إِنَّ لَكَ إِلَّا تَجُوعٌ فِيهَا وَ لَا تَعْرَى» (۱۱۸)، همانا تو را است که نه

گرسنه شوی و نه برهنه مانی.

«وَ إِنَّكَ لَا تَظْمَأُ فِيهَا وَ لَا تَضْحَى» (۱۱۹) و هم این‌که در آنجا نه تشنه

شوی و نه آفتاب زده.

«فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرِهِ الْخُلْدِ وَ مَلِكٍ لَّا يَبْلَى» (۱۲۰)، پس شیطان او را وسوسه کرد و گفت: ای آدم! آیا تو را به درخت جاودانگی و قدرت بی‌زوال راه بنمایم؟

در این آیات خطاب خداوند به آدم است و شیطان نیز آدم را وسوسه می‌کند، اما خداوند خطاب به آدم هشدار می‌دهد که این (احتمالاً شیطان) برای هر دوی شما دشمن است! جالب آن‌که در اینجا توصیفی از درخت شده است که در جای دیگر نیامده است.

درختی که جاودانگی و ملک (یعنی قدرت و ثروت با هم) را به ارمغان می‌آورد.

شاید به این دلیل بود که آدم را وسوسه کرد. در این داستان این تنها دفعه‌ای است که شیطان فقط به آدم روی آورده است، در دیگر مراحل هر دوی آنها را با هم می‌فریفت.

«فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتَ لَهُمَا سَوْءَاتُهُمَا وَ طَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَ عَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى» (۱۲۱)، پس هر دو از آن خوردند و زشتی‌هایشان بر آن دو نمایان شد و شروع کردند به چسبانیدن برگ‌هایی از بهشت بر خودشان و بدینسان آدم پروردگار خود را عصیان کرد و به بیراهه رفت.

جمله آخر می‌گوید آدم پروردگار خود را عصیان کرد. درحالی‌که پیش از آن هر دوی آنها به انحراف رفته بودند. پس می‌توان استنباط کرد که وقتی در این مرحله از آدم سخن می‌رود چه در مرحله فریب و چه در مرحله عصیان مقصود نوع آدم است نه تنها خود او.

«ثُمَّ اجْتَبَا رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَى» (۱۲۲)، سپس او را برگزید و او را بخشود و هدایت کرد.

با قرینه‌یابی این آیه با آیات سوره اعراف و بقره که خداوند همه یا هر دوی آنها را بخشید و هدایت کرد، متوجه می‌شویم که اینجا نیز مقصود از آدم نوع اوست!

«قَالَ أَهْبَطَا مِنْهَا جَمِيعًا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَ لَّا يَشْقَى» (۱۲۳)، فرمود: «فرود آید، که بعضی از شما دشمن بعضی [دیگر] آید، و برای شما در زمین، تا هنگامی [معین] قرارگاه و برخورداری است.»

این آیه نیز با صیغه مثنی شروع می‌شود «اهبطا» ولی بعد گفته می‌شود جمیعاً، یعنی همگی و سپس به عام خطاب می‌کند. این بازی موزون میان خطاب یک‌نفره، دو نفره و جمع در این دسته آیات نمادی سمبلیک (نمادین) از داستان آفرینش و گزیدن آدم و طی طریق مقام آدمیت است که جانشینی خدا بر روی زمین می‌تواند باشد.

گفت: هر دو از آن مکان فرود آید که شما بعضی دشمن بعضی دیگر خواهید بود. پس اگر برای شما از جانب من رهنمودی برسد (هدایتی برسد)، هرکس از راهنمایی من پیروی کند نه گمراه می‌شود و نه تیره‌بخت... آیات بعدی نیز گویی هم درباره آدم است و هم درباره همه انسان‌ها!

آقای علیجانی در این باره گفته است: «در سوره طه خلقت انسان و سجده فرشتگان تنها برای آدم مطرح شده است (تا اینجا می‌توان آدم را نماد نوع انسان، از مرد و زن تلقی کرد). سپس حوا وارد داستان می‌شود. اما در ادامه باز توبه تنها به آدم نسبت داده می‌شود. می‌گوید آدم عصیان کرد و گمراه شد. سپس توبه کرد و سپس خدایش او را برگزید و بازگشت او را پذیرفت و هدایتش کرد. یعنی در اینجا فقط در مورد آدم حرف می‌زند. هرچند در بقیه موارد عصیان و سپس پشیمانی را به هر دو نسبت می‌دهد. (اعراف: ۳۳) این دو نفر گفتند: خدایا ما به نفس خودمان ظلم کردیم اگر ما را نبخشی و رحم نکنی از زیانکاران خواهیم شد. یعنی توبه را برای هر دو می‌گوید ولی از یک جایی به بعد کاملاً شبیه عهد عتیق می‌شود (!) و صرفاً به آدم می‌پردازد و نبوت او را مطرح می‌کند. به نظر من جایی که از اسطوره وارد تاریخ می‌شود، فرهنگ مردسالار جامعه خودش را نشان می‌دهد و تلقی



کلمات، پذیرش توبه و پیامبری مخصوص آدم است...»

در اینجا تصور من چنین نیست، به نظر من تغییر صیغه‌ها و خطاب‌های فردی، دو نفره و جمعی در سه صحنه معرفی، بهشت و هبوط، مثل چند شعاع نور از یک نورند که مقام، تجسم و نوع آدم را نشان می‌دهد. موجودیت آدم در بهشت همراه همسر و زوجه اوست و اگر در یک‌جا در سوره طه به‌طور فردی مطرح شده جنبه نمادین دارد، چرا که در سه سوره دیگر هر دو را مطرح کرده است. پس از هبوط نیز، نبوت برای آدم بوده است، چرا که در سوره آل‌عمران برگزیدن آدم و نوح و آل‌عمران را مطرح می‌کند، ولی پذیرش توبه، هدایت و... مخصوص همه انسان‌هاست «چه زن و چه مرد»، هرچند که پیامبری به آنها آموخته شده باشد.

#### آن ظلم که بر خود روا داشتند چه بود؟

رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ.

آنچه در بهشت برای آن دو انسان اتفاق افتاد صحنه رویارویی شیطنتهای شیطان و فریب او با سفارش خدا بود، ولی هنگامی که فرمان اخراج از بهشت صادر شد گویی برای همه انسان‌ها بود (اهبطوا جميعاً...)! به غیر از یک مورد که گفته شد (اهبطا، سوره طه) یعنی شما دو تن خارج شوید از بهشت.

آن درخت چه بود که هم نزدیک شدن به آن شرمگاه آنان را هویدا کرد و هم امتحانی بود برای همه انسان‌ها؟!

آن دو تن هنگامی که میان دو کشش، دو جذبه، دو سفارش ازسوی خدا و شیطان قرار گرفتند به انتخاب مهمی دست زدند. به چیزی نزدیک شدند که گزینه ساده و بهشتی آنها را به میل شهوانی مهارناشدنی میل به قدرت، لذت و ثروت تا... مبدل کرد و به دردسر بزرگی افتادند. دردسر انتخاب و زحمت کشیدن برای خوب ماندن.

رَبَّنَا، پروردگارا ما به خودمان ظلم کردیم خود را به خطر انداختیم، مسئولیت انتخاب آزاد! را پذیرفتیم، اگر تو به ما رحم نکنی از زیانکاران خواهیم بود.

پس از آن، هبوط بود به زمین و عرصه امتحان و عملکرد آدم و همسرش و آدمیانی که انتخاب می‌کنند و دردسر انتخاب را همیشه بر دوش می‌کشند. جانشینی در زمین از همین جا شروع می‌شود.

به قول مرحوم اقبال: فرمان اخراج از بهشت که در آیات قرآنی برای آدم و ابنای او صادر شده بود به منزله مجازات وی نیست، زیرا آدم همواره به‌عنوان جانشین همیشگی خداوند بر زمین معرفی شده است (بقره: ۳۰). زمین تبعیدگاه نیست، بلکه همان‌گونه که قرآن اعلام می‌دارد مسکن بشر و منبع کسب منفعت و روزی اوست. (احیای فکر دینی در اسلام، ص ۸۴)

از نظر اقبال هبوط انسان در واقع ترقی مقام او به جانشینی است. وی می‌نویسد: غرض از سقوط چیست؟ داستان قرآنی سقوط (هبوط) هیچ ارتباطی با نخستین ظهور انسان بر این سیاره ندارد. غرض بیشتر نشان‌دادن ترقی مقام انسانیت از حالت بدوی شهوات غریزی به حالت تملک آگاهانه یک «خود» آزاد است که می‌تواند شک کند و نافرمانی ورزد. این هبوط هرگز معنای سقوط اخلاقی و فساد ندارد. انتقال آدمیزاد از حالت آگاهی ساده به نخستین جلوه خودآگاهی است. قرآن به زمین همچون ساحت‌گاهی نمی‌نگرد که در آن بشر بنابر نهاد بد و شریر آن به دلیل نخستین گناه، زندانی شده باشد. اولین نافرمانی بشر، نخستین انتخاب آزاد او نیز بود. به همین جهت است که به نص قرآن نخستین تجاوز از حدود وی بخشیده شد. (ثُمَّ اجْتَبَيْتَهُ رَبُّهُ فَتَبَّأَ عَلَيْهِ وَهُدًى، طه: ۱۲۲) موجودی که حرکاتش همچون ماشین از قبل تعیین شده باشد نمی‌تواند نیکی به بار آورد. بنابراین آزادی شرط نیکی است، ولی رواداشتن این که «خودی» آشکار شود... که قدرت انتخاب یکی از راه‌ها را داشته باشد در واقع پذیرفتن یک کار بسیار خطرناک است، چرا که آزادی در

انتخاب نیکی، لازمه‌اش آزادی انتخاب آنچه در مقابل قرار دارد نیز هست. این که خداوند متعال به چنین موضوع مهمی پرداخته، خود نشانه آن است که به انسان اعتماد فراوان داشته است. اکنون نوبت انسان است که این اعتماد را به ثبوت رساند. (احیای فکر دینی در اسلام، ص ۸۵)

### ۳- نفس

کلمه دیگری که دلالت بر انشا و آفرینش انسان‌ها می‌کند کلمه نفس است. در قرآن هیچ‌جا ملاحظه نکردم که صحبت از آفرینش یا خلقت نفس از چیزی مطرح شده باشد، بلکه مشخصاً صحبت از آفرینش انسان‌ها یا شما از نفس شده است. در جاهای دیگر صحبت از صفات، ملکات یا عملکرد نفس یا حرام بودن قتل و کشتن نفس بوده است. چهار بار در قرآن مسئله آفرینش یا «انشاء»ی مردم (خَلَقَكُمْ، أَنْشَأَكُمْ و...) از نفس واحده مطرح شده است مثل: (نساء و زمر)، خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَ أَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِى ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ، (زمر: ۶) شما را از نفسی واحد آفرید، سپس جفتش را از آن قرار داد، و برای شما از دام‌ها هشت قسم پدید آورد. شما را در شکم‌های مادرانتان آفرینشی پس از آفرینشی [دیگر] در تاریکی‌های سه‌گانه: [مشیمه، رحم و شکم] خلق کرد. این است خدا، پروردگار شما، فرمانروایی [و حکومت مطلق] از آن اوست. خدایی جز او نیست، پس چگونه [و کجا از حق] برگردانیده می‌شوید؟

این‌طور به نظر می‌رسد که نفس جوهر زنده انسانی است؛ آنچه درونی و تجسم نیافته است و درون انسان‌ها موج می‌زند و پیش از تجسم انسان هم بوده است. نوع انسان، سیاه و سفید و هر نژاد و هر جنس و در هر کجا از آن جوهر آفریده شده که در آغاز جوهری یکتا بوده است!

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ خَلَقَ مِنْهَا

زَوْجَهَا وَ بَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَ نِسَاءً وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَ الْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا رَحِيمًا» (نساء: ۱)، ای مردم از پروردگارتان که شما را از [نفس واحدی] آفرید و جفتش را [نیز] از او آفرید و از آن دو مردان و زنان بسیاری پراکنده کرد، پروا دارید و از خدایی که به [نام] او از همدیگر درخواست می‌کنید پروا نمایید و زنهار از خویشاوندان مَبْرید، که خدا همواره بر شما نگهبان است.

به قول دکتر سبحانی همه تفاسیر قدیم تلقی اسرائیلی از این آیه دارند و می‌گویند نفس واحده آدم ابوالبشر است و حوا هم از جسم آدم خلق شده است! درحالی‌که نفس واحده جوهر انسانیت یا انسان است و زوج او از جنس اوست. در سوره‌های دیگری مثل سوره جمعه آمده است که «إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ...» از میان امیین پیامبری از خودشان برانگیخت. معنای آن این است که از جنس همان انسان‌ها پیامبری برایشان آمد، و نه آن‌که از دنده چپ یا از جسم آنها پیامبری برانگیخته شد!

در سوره روم آیه ۲۱ نیز آمده است «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً...»، و از نشانه‌های او این‌که از [نوع] خودتان همسرانی برای شما آفرید تا به آنها آرام گیرد، و میان‌تان دوستی و رحمت نهاد...

در سوره آل عمران آیه ۱۶۴ هم آمده: «...إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ...»، هنگامی‌که برانگیخت فرستاده‌ای از میان خودشان که برایشان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت به آنان بیاموزد...

مِنْ أَنْفُسِكُمْ وَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ در هر دو آیه معنایی از جنس و نوع خودشان را می‌دهد. پس زوج و همسر از جسم آدم‌ها نیست بلکه از جنس و نوع ایشان است. این دلیلی کاملاً روشن است، ولی در تفاسیر قدیم آن‌طور که آقای علیجانی هم به سه تفسیر: مجمع‌البیان طبرسی قرن ششم، روضه‌الجنان ابوالفتوح رازی قرن ششم و تفسیر گازر ابوالحسن جرجانی قرن نهم اشاره

کرده چنین آمده است: «مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ بِلَاخِلَافٍ، مراد حضرت آدم است و حوّا هم از جسم آدم خلق شده است. خدا خاک را با آب آمیخت و با دمیدن روح خود در آن آدم را آفرید و سپس از باقی مانده خاک او حوّا را آفرید.

روضه‌الجنان هم می‌گوید: آدم در بهشت بود به تنهایی و سپس وحشت کرد و خدا او را خواب کرد و حوّا را از دنده چپ او آفرید.» روایت‌هایی هم نقل شده که همین تفسیر را از حضرت علی نقل کرده است! تفاسیر جدید نظیر میزان علامه طباطبایی این نظریه را رد می‌کنند. ایشان می‌گویند هر چند در برخی روایت‌ها آورده ولی از خود آیه این استنباط نمی‌شود که حوّا از جسم آدم به وجود آمده است. ایشان در ذیل آیه هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ می‌گویند تمامی افراد بشر از یک نفس که همان نفس و روح انسانیت است آفریده شده‌اند، ولی در جای دیگر در ذیل آیه ۶ زمر: «خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا»، می‌گویند مراد از نفس واحده آدم ابوالبشر است و مراد از زوجها همسر اوست که از نوع خود اوست. نظر دکتر سبحانی موافق نظر مرحوم علامه در قسمت اول است که مراد از نفس همان روح انسانیت است و نه آدم ابوالبشر، بلکه پیش از آدم، بشر و انسان‌هایی بوده‌اند که آدم برگزیده و کامل آنهاست.

آقای طالقانی هم در تفسیر آیه اول سوره نساء می‌گوید زوج یعنی همسر و جفت و در آیه «خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا» هیچ معلوم نیست که اولی مرد است و دیگری زن، تنها می‌گوید یکی از دیگری آفریده شده است.

دکتر ناهید توسلی معتقد است که قرآن در بیان نفس اولیه اشاره‌ای به مذکر بودن و مؤنث بودن ندارد. در واقع هم چنین است چرا که «نفس واحده» ترکیب مؤنثی است و اطلاق مرد بودن در آن نمی‌تواند قطعی باشد.

وقتی ادامه آیات را هم در نظر می‌گیریم معانی جالب‌تری به نظر می‌رسند مثل: «خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ

ثَلَاثَ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ» (زمر: ۶)، خداوند شما را از یک تن (به نام آدم) بیافرید، سپس از جنس او همسرش را (به نام حوّا) خلق کرد، و برای شما هشت جفت چهارپا گسیل داشت. او شما را در شکم‌های مادرانتان، در میان تاریکی‌های سه‌گانه، آفرینش‌های جوراجور و پیایی می‌بخشد (و جنین را هر دم به گونه‌ای در آورده و به پله‌ای از خلقت می‌رساند کسی که چنین نعمت‌هایی را می‌بخشد و این‌گونه نقش‌آفرینی) می‌کند، الله است که پروردگار شما است و حکومت و مملکت (سراسر عالم هستی) از آن اوست. جز او معبودی وجود ندارد. پس چگونه (با وجود این همه موجبات و دواعی عبادت از حق منحرف می‌گردید، و از پرستش خدا به پرستش چیزهای دیگر) برگردانده می‌شوید؟

در این آیه تصریح شده که همه انسان‌ها (همه شما = خَلَقَكُمْ) از نفس واحدی که یکتاست آفریده شده‌اند و آنگاه از همان جنس جفت او هم قرار داده شد. در ادامه از حیوانات هم هشت جفت برای شما آماده شده (آفرینش همه موجودات به صورت زوج). در ادامه می‌گوید اما هریک از شما را در بطن مادرهایتان، آفرینشی پس از آفرینش دیگر در تاریکی‌های سه‌گانه آفرید. در اینجا ایهام و استعاره است، ولی اشاره به آن دارد که مرد و زن، ما آفرینشی پس از آفرینش دیگر، و همه از شکم مادرانمان آمده‌ایم بی‌آن‌که یکی بر دیگری تقدم خاصی داشته باشد. منشأ همه هم یک جوهر واحد، یک حقیقت واحد و جفت اوست.

در سوره اعراف آیات ۱۸۹ و ۱۹۰ نیز می‌خوانیم: «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلٌ خَلْفًا فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا أَثْقَلَتْ دَعَوَا اللَّهَ رَبَّهُمَا لَئِن آتَيْنَا صَالِحًا لَنُكَونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ فَلَمَّا آتَاهُمَا صَالِحًا جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَيْتَهُمَا فَتَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ»، اوست آن خدایی که شما را از یک تن آفرید و همسر او را از [جنس] وی پدید آورد تا به او [روی آورد و در کنارش] آرامش یابد. پس

هنگامی که [آدم] با او آمیزش نمود، او به باری سبک بار گرفت و [مادت] با آن [جنین] گذرانید، و چون گرانبار گردید، آن دو، خدا [ای یکتا] پروردگارش را خواندند که اگر [فرزند] شایسته‌ای به ما ارزانی داری بی‌گمان از سپاسگزاران [بارگاه تو] خواهیم بود.

اما هنگامی که [فرزند] شایسته‌کرداری به آنان عطا فرمود، در آنچه [خدا] به آنان ارزانی داشت [دست دیگری را نیز مؤثر پنداشتند و] برای او همتیانی برگرفتند و خدا از آنچه [با پرستش آن به او] شرک می‌ورزند [و برایش همتایی می‌گیرند] برتر [و بالاتر] است.

در اینجا کلمات با جابه‌جایی موزونی از مذکر به مؤنث و سپس به دوتایی، رمزگونه‌ای را می‌سازند. گویی نمی‌خواهد به روشنی بیان کند که در داستان با عظمت آفرینش کدام یک از زن یا مرد مقدم است؟! اصلاً مقدم بودن نیز برای هر دو جنس در هم آمیخته است!!

اوست که آفرید شما را از نفس یکتایی و جفت آن نفس را از نوع او قرار داد تا آرام گیرد به او. (آیا دومی به اولی آرام گیرد و یا برعکس؟! با احتساب ضمائر می‌توان گفت تا آن مرد به آن زن آرام گیرد. پس هنگامی که او را پوشاند (تغشها یعنی آمیزش کرد، پوشاند. غشاء = پوشش). آن زن باری خفیف و سبک برداشت. روزگاری بگذشت و سنگین شد. سپس هر دو خداوند را خواندند اگر به ما [فرزند] صالحی عطا کنی از شاکرین خواهیم شد.

پس آنگاه که به آن دو فرزند شایسته و صالحی داد، برای او در هر موهبتی که به آن دو داده بود شریکانی قائل شدند، ولی خدا از آنچه شریک او قرار می‌دهند بالاترست.

در این آیات رمزگونه، صیغه‌های مذکر و مؤنث (در واژه‌های عربی) به تناوب تغییر می‌کند. گویی در وزنی برابر دو نفر، دو جفت، تولد فرزندی را کامل می‌کنند و بعد مانند همه مادر و پدرهای زمینی می‌شوند و شریک

قراردادن برای خدا که فرزند صالحی به آنان عطا کرده!

اینجا داستان آدم و حوا و تولد هابیل و قابیل نیست، سمبل و نماد همه انسان‌هاست. نخست نفس واحد به صیغه مؤنث می‌آید بعد زوجها ضمیر ها نیز مؤنث است. لیسکن مذکر است، یعنی برای آن که مرد آرام گیرد، الیها به سوی او که مؤنث است. غشها او که مذکر است می‌پوشاند او را که مؤنث است (ها در تغشها مؤنث است)، سپس او که مؤنث است بار خفیفی برمی‌دارد و مدتی می‌گذرد تا سنگین شود، سپس هر دو خدا را می‌خوانند و خدا به هر دوی آنان فرزندی صالح عطا می‌کند و این عطا به هر دو نفر را باز هم تکرار می‌کند.

جالب آن است که در بخش احکام آمده است که صاحب فرزند پدر است و زن فرزند را برای مرد شیر می‌دهد و پدر باید حق شیر را به او بدهد و اگر هم توافقی نبود به زن دیگری بسپارد.

در سوره لقمان آیه ۲۸ درباره نفس واحد با یک تشبیه سخن رفته است: «ما خَلَقَكُمْ وَلَا بَعَثَكُمْ إِلَّا لِنَفْسٍ وَاحِدَةٍ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ»، آفرینش و برانگیختن شما جز مانند یک نفس نیست. همانا خدا شنوای بیناست.

جالب آن‌که در این آیه نفس واحد را مثال و نمونه همه انسان‌ها می‌گیرد که آفرینش و برانگیختن همه مانند همان یک نفس است.

پیوند همسری و رابطه زن و مرد  
از نگاه قرآن

مقصود این پیوند تحت عنوان «تسکین و آرامش انسان» تأکید شده است، مانند:

سوره اعراف آیه ۱۸۹: «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيًّا فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا أَثَقَلَتْ دَعَا اللَّهَ رَبَّهُمَا لَئِنْ آتَيْتَنَا صَالِحًا لَنُكَونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ»، اوست کسی که شما را آفرید از جوهر و نفسی یکتا و از جنس خودش برای او همسری قرار داد برای آن که به او آرام گیرد، پس هنگامی که او را پوشاند و آمیخت، باری سبک برداشت، پس زمانی گذشت و هنگامی که سنگین شد، هر دو از پروردگارش خواستند که اگر فرزند صالحی به ما عطا کنی، حتماً از شکرگزاران خواهیم بود.

در این آیه «ال» (برای) قرار دادن زوج را برای آرامش و تسکین فرد انسان قرار داده است و پس از آن هنگامی که از آمیزش، فرزندی حاصل شد دعا می کنند که فرزند صالحی باشد. بنابراین زوجیت به خاطر و به مقصود آرامش و قرار است.

در جای دیگر همسری و فرزنددار شدن و نوادگان انسان همگی از نعمت‌های خداوند شمرده شده است؛ نعمت‌هایی برای انسان.

سوره نحل آیه ۷۲: «وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَنِينَ وَحَفَدَةً وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ أَلْبَابِلِ يُؤْمِنُونَ وَيَنْعَمَتِ اللَّهُ هُمْ يَكْفُرُونَ»، و خدا برای شما از خودتان همسرانی قرار داد و از همسرانتان برای شما پسران و نوادگانی نهاد و از چیزهای پاکیزه به شما روزی بخشید آیا [باز هم] به باطل ایمان می آورند و به نعمت خدا کفر می ورزند.

در این آیه هم فرزندان و هم پیوند زوجیت هر یک به طور مستقل نعمت هستند و برای انسان قرار داده شده است.

در جایی هم به تنهایی از پیوند زوجیت سخن رفته است، مانند: سوره روم آیه ۲۱: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ

## پیوند زناشویی، نعمتی برای انسان

در قرآن رابطه زن و مرد در پیوند زناشویی و زوجیت،<sup>۱</sup> مستقل از مسئله فرزنددار شدن و تداوم نسل انسان هم مطرح شده است. گویی هدف از قرار دادن زوج و همسر برای انسان آرامش و تسکین و دوستی بوده است، آن چنان که در آغاز پس از معرفی مقام آدم به ملائک، انسان را به همراهی زوجش در بهشت اسکان می دهد؛ «أَسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ»، به همراه همسرت در بهشت قرار گیر.

اگرچه اثر وضعی چنین زوجیتی همانگونه که در تمام هستی و در میان موجودات زنده دیگر نیز بوده است، تولید نسل و آوردن فرزند است، اما رابطه همسری و زناشویی به این هدف محدود نمی شود.

بیش از ۶۰ مورد مشتقات کلمه زوج در رابطه با انسان (صرف نظر از معنی زوج برای موجودات دیگر یا معانی دیگر آن) تکرار شده است که در ۹ مورد آن به طور ضمنی به تکثیر نسل و بارداری و ذریه نیز اشاره دارد، در سایر موارد بدون ذکر مسئله فرزنددار شدن و تکثیر نسل به کلمه زوج و پیوند زوجیت اشاره شده است.

در چند آیه نیز ضمن یادآوری تولید نسل از پیوند زناشویی به هدف و

۱- در دستنوشته هاله سحابی در این موضوع حاشیه‌ها و یادداشت‌هایی در گوشه و کنار دیده می شود که نشان می دهد او هنوز مشغول مطالعه و تحقیق بیشتری در این زمینه بوده است، به این دلیل شاید بتوان گفت آنچه می خوانیم یادداشت نهایی شده او نیست. علاوه بر این، این حاشیه‌ها به ما می گوید که او چه دقت و وسواسی در این کار داشته و علاوه بر متن قرآن - که منبع اصلی او بود - به احادیث و روایات، منابع علمی، فرهنگ لغات و... هم مراجعه فراوان داشته است.

بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»، از آیات او آن که از جان خودتان (که دوستش دارید) زوج‌هایی آفرید و بین شما مودت و رحمت قرار داد تا بدان آرام بگیرید. در این امر نیز برای مردم با فکر ادله‌ای آشکار است.

در این آیه علاوه بر قرار و آرامش، به ایجاد مودت و رحمت میان دو انسان نیز به عنوان آیه و نشانه‌ای برای اهل فکر و اندیشه اشاره شده است.

چند نمونه از آیاتی که به فرزندداری انسان اشاره شده است:

سوره رعد آیه ۳۸: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّن قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمُ أَزْوَاجًا وَذُرِّيَّةً وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ»، و قطعاً پیش از تو [نیز] رسولانی فرستادیم و برای آنان زنان و فرزندان قرار دادیم و هیچ پیامبری را نرسد که جز به اذن خدا معجزه‌ای بیاورد برای هر زمانی کتابی است. در میان پیامبران هم رسم ازدواج و تلاش برای تداوم نسل است.

سوره فاطر آیه ۱۱: «وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ مِّن تُرَابٍ ثُمَّ مِّن نُّطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْوَاجًا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنثَىٰ وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَمَا يُعَمَّرُ مِنْ مُّعَمَّرٍ وَلَا يُنْقَضُ مِنْ عُمْرِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ»، خدا [ست که] شما را از خاکی آفرید سپس از نطفه‌ای آنگاه شما را جفت جفت گردانید و هیچ مادینه‌ای بار نمی‌گیرد و بار نمی‌نهد مگر به علم او و هیچ سالخورده‌ای عمر دراز نمی‌یابد و از عمرش کاسته نمی‌شود مگر آن که در کتابی [مندرج] است در حقیقت این [کار] بر خدا آسان است.

در این آیه برخلاف معمول که گفته می‌شد خداوند برای شما جفتی قرار داد گفته می‌شود خداوند شما را از خاک و نطفه‌ای آفرید و سپس شما را جفت هم قرار داد و هیچ مادری باری بر نمی‌دارد و بارش را نمی‌نهد مگر با علم خداوند.

سوره شوری آیه ۱۱: «فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا يَذُرُّكُمْ فِيهِ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ»،

او پدیدآورنده آسمان‌ها و زمین است، که از جنس خود شما زوج‌هایی و از حیوانات هم زوج‌هایی قرار داد تا شما را باز آفریند (تداوم و تکثیر) در آن، هیچ چیز مانند او نیست و او شنوا و بیناست. (ذره: می‌آفریند، باز می‌آفریند) در این آیه باز آفرینش همه موجودات و از جمله انسان را در گرو زوجیت آنها می‌داند.

در آیات ۱۶۵ و ۱۶۶ شعراء و چندین آیه دیگر نیز درباره قوم لوط، راه طبیعی و فطری پیوند زوجیت انسان‌ها را گوشزد می‌کند که میان زن و مرد است: «أَتَأْتُونَ الذُّكْرَانَ مِنَ الْعَالَمِينَ وَتَذَرُونَ مَا خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ عَادُونَ»، آیا از میان جهانیان با مردها درمی‌آمیزید و آنچه را پروردگارتان از همسرانتان برای شما آفریده است وامی‌گذارید؟ البته شما مردمی تجاوزپیشه‌اید.

#### در قرآن، زن و زوجیت امری خیر شمرده می‌شود

همان‌طور که پیش از این اشاره شد پروردگار قرار و آرامش انسان‌ها را در گرو پیوندشان با یکدیگر قرار داد و مودت و رحمت را حاصل کمال زناشویی و همسری.

در قرآن بر امر ازدواج تأکید شده است و حتی مسئولیت ازدواج جوان‌ترها و حتی زیردستان و عاملان و کنیزان را برعهده دیگران نهاده است. سوره نور آیه ۳۲: «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ...»؛ جالب آن که برای مردان به تنهایی ازدواج توصیه نمی‌شود بلکه گفته شده که در فکر شوهر دادن مردها از زنان یا کنیزان هم باشید...

دوستی و حب زن از زیبایی‌های دنیا محسوب شده است، مانند دوستی فرزندان و ثروت؛ اگرچه آنچه نزد خداوند است برتر است: «رِئِيسَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْخَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ

المآب» (آل عمران: ۱۴)

با این حال که حب زن متاعی دنیوی است، ولی هنگام توصیف بهشت و منزل آخرت نیز از همسران و زوج‌های نیکو و پاک سخن رفته است. خداوند در آیه ۵۴ دخان و ۲ طور می‌فرماید: «... وَزَوْجَانَهُمْ بِحُورٍ عِينٍ»، نیکوکاران را به همسری حوریان چشم در می‌آوریم. در آیه ۲۵ بقره، ۱۵ آل عمران و ۵۷ نساء و... سخن از ازدواج مطهر در دنیای دیگر گفته شده است.

### آیا زنها مانع راه خدا هستند؟

البته حب و دوستی هر چیزی که انسان را وابسته نماید، به طوری که وظایف خود را گم کند خطاست. سوره تغابن آیه ۱۴ می‌گوید: «...إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عِدْوًا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَإِن تَعَفَوْا وَتَصَفَّحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»، از میان همسرانتان و فرزندانان عده‌ای دشمنان شما هستند و در آیه بعد گفته شده است: «إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ»؛ در اینجا به مال و فرزندان به عنوان مایه امتحان اشاره شده است. در آیه پیش هم ضمن برحذر داشتن مؤمنان از دشمنی همسر و فرزند گفته شده که اگر گذشت و بخشش و غفران به کار برید خداوند هم آمرزنده و مهربان است!

با همه این توصیف‌ها، در اسلام اصل بر بقای پیوند زوجیت نهاده شده است اگرچه این راه اجباری و بی‌بازگشت نیست و جدایی نیز پذیرفته شده است، ولی سعی در حفظ پیوند، خیر و برکت بیشتری دارد. در آیه ۱۹ سوره نساء آمده است: «... وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِن كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا»، با آن زنان به نیکوی معاشرت کنید، حتی اگر از آنان اکراه دارید. چه بسا چیزی که از آن بدتان می‌آید ولی خداوند خیر بسیاری در آن قرار داده است... در زمانی که آنان را بد می‌دارند خیر بسیار

باشد. دیگر تکلیف زنان و همسرانی که محبوب هم باشند، مشخص است! به هنگام اختلاف بین دو همسر نیز از دیگران خواسته شده که میانجی‌گری نموده و اصلاح نمایند تا پیوند از میان نرود: سوره نساء آیه ۳۵: «وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَا...» و در آیه ۱۲۸ نساء نیز زن را به نیکوی کردن و صلح و اصلاح با شوهری که اعراض می‌کند و رویگردان است دعوت می‌نماید: «وَالصُّلْحُ خَيْرٌ»، صلح بهتر است و حرص و آز در جان‌ها لانه کرده و اگر نیکوی کنید و پرهیزگار باشید خدا به آنچه می‌کنید آگاه است.

با این حال جدایی هم امکان دارد و حق و حقوق دو طرف در زمان طلاق نیز باید محفوظ باشد، یعنی در اسلام ازدواج پیوندی ناگسستنی نیست و طلاق در صورت عدم توان ادامه زندگی مشترک کاملاً پذیرفته شده است: سوره نساء آیه ۱۳۰: «وَإِن يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللَّهُ كُلًّا مِّن سَعَتِهِ وَكَانَ اللَّهُ وَاسِعًا حَكِيمًا» و اگر هم از یکدیگر جدا شوند، خداوند هر دو را از وسعت خویش بی‌نیاز می‌کند و او وسعت‌بخش حکیم است.

### آیا ازدواج موقت یا صیغه هم در قرآن مبنایی دارد؟

آیه ۳۲ سوره نور تأکید می‌کند که برای مجردها زوج و همسر بگیرید و مسئولیت این کار را متوجه دیگران، بزرگترها، تواناترها و آزاده‌ها می‌گذارد. حتی سفارش می‌کند که برای کنیزان هم شوهر بگیرید و برای غلامان هم زن. یعنی ازدواج خوب است چه برای زن و چه برای مرد، چه آزاد و چه برده، چه غنی و چه فقیر.

به دنبال آن آمده است: «...إِن يَكُونُوا فُقَرَاء يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ». بنابراین سفارش به ازدواج است، حتی در هنگام فقر هم خداوند کمک می‌کند. با این حال در این آیات که در سال‌های شش تا نه هجری یعنی سال‌های آخر نبوت پیامبر آمده است، تأکید شده که اگر شرایط



ازدواج را ندارند (امکانات یا مال)، عفت و صبر اختیار کنند تا خدا آنها را از کرم خویش بی‌نیاز گرداند «... وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ...» (نور: ۳۳).

در سوره نساء آیه ۲۵ نکته تکمیلی نیز وجود دارد: هر که از شما توان مالی ندارد که با زنان آزاد و مؤمن ازدواج کند از کنیزان باایمان که در اختیار دارید ازدواج کنید خدا به ایمان شما داناتر است. شما همه از جنس یکدیگرید... به اصل آیه توجه کنیم: «وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِّنْ فِتْيَانِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُمْ مِّنْ بَعْضٍ فَانكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَآتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسَافِحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ فَإِذَا أُحْصِنَ فَإِنَّ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفٌ مَّا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَّكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ».

در این آیه هم تأکید شده است کسانی که توان و استطاعت ازدواج با زنان آزاد مؤمن را نمی‌یابند با کنیز خود یا دیگران با اجازه اهلهشان ازدواج کنند.

**شرط ایمانی** در این میان وجود دارد، ولی می‌فرماید: خدا به ایمان شما بیشتر آگاه است، ولی شرط عملی آشکار و مشخص است: پاک باشند و دوست و رفیق‌گیر نباشند!

این نکته هم جالب است که می‌گوید شما از جنس یکدیگرید «بعضکم من بعض»! با این حال در آخر به صبر توصیه می‌کند و این که تا زمانی که امکانی فراهم نشده صبر پیشه کنید.

در همه موارد فوق سخنی از ازدواج موقت نشده است. عده‌ای از مفسران و فقها آیه ۲۴ نساء را دلیل بر حلیت ازدواج موقت دانسته‌اند: «... فَآتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ...»، این عبارت قسمتی از آیه ۲۴ آمده است که به تنهایی معنی

خاصی را نمی‌رساند و به دنبال مطلبی است که در آیه ۲۳ و ۲۴ آمده است. در آیه ۲۳ بر حلال بودن ازدواج - غیر از محارم که به ترتیب برشمرده می‌شوند - تأکید می‌شود. در آیه ۲۴ نیز به دنبال همان مطلب، ازدواج با زنان شوهردار را نیز غیرحلال می‌شمارد و در ادامه می‌گوید که غیر از این موارد بر شما حلال است که با صرف جان خویش با پاکدامنی زنی طلب کنید و چنانچه بهره گرفتید حتماً مهرشان را بپردازید به عنوان فریضه و در آنچه با یکدیگر به توافق و رضایت رسیدید ملامتی بر شما نیست. حتی در آیه بعد (۲۵ نساء) تأکید می‌شود که اگر کسی از شما توان و امکان یا استطاعت نکاح ندارد پس به جای زنان آزاد از کنیزان همسری برگزیند و در آخر می‌گوید اگر صبر کنید برای شما خیر است! جالب آن که در آیه بعد (۲۶ نساء) می‌فرماید: خدا می‌خواهد برای شما بیان کند و راه و رسم پیشینیان را به شما ارائه دهد و بر شما بیخشاید و خداوند دانای حکیم است؛ «يُرِيدُ اللَّهُ لِيُبينَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سُنَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَيَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ». در این جملات اثر و سایه سنت گذشتگان بر فضای جامعه مطرح شده است و حکمت خدای دانایی که در میان این سنت‌ها بهترین روش زندگی را سفارش می‌کند.

نکته جالب آن که در هنگام نداشتن استطاعت ازدواج، سخن از وصلت با کنیزان شده، ولی هرگز سخنی از ازدواج موقت یا زمان دار به میان نیامده است!

### بهره‌مندی زن و مرد از پیوند زناشویی

با توجه به برخی آیات از جمله آیه ۲۴ سوره نساء که به تمتع و بهره‌گیری مرد از زن اشاره می‌کند: «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ» و یا آیه‌ای که زنان را به طور کلی مزرعه‌ای برای مردان می‌شمارد «نَسَأْتُكُمْ حَرْثَ لَكُمْ...»، یا آیاتی که مثلاً استبدال زوج و تبدیل همسری به همسر دیگر را برای مردان مطرح

می‌نماید، به نظر می‌رسد که کامجویی و لذت و میل تنها از سوی مردان نسبت به زنان به رسمیت شمرده شده است. اگرچه در جامعه جاهلی چنین بوده است ولی در قرآن در چندین مورد به صراحت به حق زنان در این مورد یا توصیف رابطه‌ای دوطرفه و کمال یافته میان دو تن پرداخته است؛ زن و مرد علاوه بر پیوند عاطفی و آرامش و مودت و محبت که از یکدیگر می‌گیرند به لحاظ زناشویی نیز هر دو از جسم یکدیگر کام می‌گیرند و این پیوند زناشویی آنان را مستحکم‌تر می‌نماید.

در آیه ۱۸۷ بقره چنین می‌خوانیم: در شب‌های روزه‌داری نزدیکی و سخنان آنچنانی (الرَّفَثُ) به سوی زنان برای شما حلال شد. آنها لباسی برای شما و شما لباسی برای آنان هستید... (فَالآنَ بَاشِرُوهُنَّ)، پس اینک با آنها مباشرت نمایید تا خط سحر نمایان شود...

آنها لباس شمایند و شما لباس آنها، این پوشش چه معنای جسمی و چه معنوی و عیب پوشاننده داشته باشد فرصتی برابر برای هر دو نفر است. کلمه با «شروهن» از باب مفاعله است و بشارتی دوطرفه و شادمانی دوطرفه را می‌رساند.

در آیه ۲۲۸ سوره بقره نیز اشاره به حقوقی برابر به نسبت و ظایفی که زنان برعهده دارند شده است (و لهنَّ مثل الذی علیهنَّ). از آنجایی که این آیه در میان آیات طلاق مطرح شده است می‌تواند به معنی حقوق پس از طلاق و یا حقوق زن و شوهر پس از تفاهم دوباره باشد.

در آیه ۱۲۹ سوره نساء به لزوم عدالت میان زنان می‌پردازد. این عدالت تنها به لحاظ امکانات مالی که مرد برای زنش فراهم می‌نماید نیست و حقوق عاطفی و زناشویی زنان را مدنظر دارد، چراکه می‌گوید: هرگز نتوانید به عدالت میان زنان رفتار کنید، پس به سوی یکی میل نکرده و دیگری را معلق رها نکنید. یعنی آن که صحیح نیست به سوی همسر خود میل نکنید و با او مباشرت ننمایید (به تساوی)، چرا که او هم حقوقی از این لحاظ دارد و

در قرآن به رسمیت شناخته می‌شود.

در آیه ۱۹ نساء نیز به حرام بودن ازدواج زوری و میراث گرفتن زنان و اکراه آنان اشاره شده است. این به معنی آن است که پیوند زناشویی باید برای زن هم خواستنی باشد وگرنه حرام است!

در آیه ۲۱ نساء هم گفته شده است: «وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَىٰ بَعْضُكُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ وَأَخَذْنَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا» و چگونه مالی را که داده‌اید از آنها باز می‌ستانید، در حالی که از یکدیگر کام گرفته‌اید و آنها از شما پیمانی محکم گرفته‌اند! در اینجا هم به کام گرفتن زن و شوهر از یکدیگر (بَعْضُكُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ) اشاره شده است (وثوق یعنی اعتماد، اطمینان و ... میثاق هم آن چیزی است که در حکومت مرد - پدرسالارانه جایگاهی ندارد، در حالی که در اینجا زن و مرد از لحاظ روحی و جسمی به هم گره خورده‌اند).

در آیه ۲۲۲ بقره هم مردان را از زناشویی و نزدیکی همگام عادت ماهانه (محيض) به دلیل آن که رنج و ناراحتی برای زنان است منع می‌کند و به صبر کردن تا هنگام پاکی فرا می‌خواند و تجویز نوع دیگری از آمیزش که می‌تواند برای زن آزاردهنده باشد نمی‌نماید!

در آیه ۲۲۶ بقره نیز به رسمی خرافی در جاهلیت اشاره می‌شود: مردانی که سوگند می‌خوردند که با همسران خود آمیزش نکنند چهار ماه فرصت دارند، پس اگر بازگشتند خدا آمرزنده و مهربان است. مشخصاً این آیه از حق زنان در این رابطه دفاع می‌کند. به همین مضمون آیاتی در سوره مجادله هست که زنی شکایت همسرش را که به عادت جاهلی به دلیل سوگند وظهار از آمیزش خودداری کرده و او را بلا تکلیف گذاشته است نزد رسول خدا می‌برد. در این آیات برای مرد جریمه‌ای قرار داده شده و از حق زن دفاع شده است: «وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا... فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ... فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَاِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا...» (مجادله: ۳ و ۴)، و کسانی که زنانشان راظهار

می‌کنند و سپس از گفته خود باز می‌گردند باید که پیش از آمیزش بنده‌ای را آزاد کنند و... و اگر نیافتند، دو ماه متوالی روزه بگیرند... و اگر نتوانستند به شصت مسکین طعام دهند...!»

### موضوع زناشویی کنیزان یا بردگان چگونه مطرح شده است؟

در آیات سوره مؤمنون و معارج برای یک مؤمن و کسی که در نمازش پیوندی دائم دارد حفظ پاکدامنی واجب شمرده شده است: «الَّذِينَ هُمْ لِقُرُوبِهِمْ حَافِظُونَ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ (آنچه به دست راست شما سپرده شده یا آنچه با دست راستان مالک شده‌اید که به معنای بردگان، کنیزان یا غلامان به کار رفته است) فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ» (معارج: ۲۹ و ۳۰). براساس این آیات چنانچه کسی علاوه بر همسر، در برابر کنیز یا برده‌اش حفظ عفت نمی‌نمود، بر طبق سنت آن روز ملامت نمی‌شد، ولی در آیات سوره نور که در سال پنجم هجری نازل شده و سوره نساء که در سال ششم و نهم هجری آمده است، داستان فرق می‌کند.

در سوره معارج و مؤمنون که در سال‌های سوم و چهارم بعثت آمده‌اند، قرآن در مقام قانون‌گذاری نبوده و حکمی اجرایی و قانونی عملی طرح نکرده است. بنابر سنت موجود، روابط میان کنیز و برده و صاحب آنها نیز چنین بوده است. در عبارت «أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ» قرآن برای مبارزه با این سنت فتح‌بایی نمی‌کند، ولی به حفظ عفت در خارج از این موارد تأکید می‌ورزد! اما در سوره نور آیه ۳۱ چنین می‌خوانیم: بگو به زنان مؤمن که دیدگان خود را از (دید زدن به نامحرم) فرو اندازند و دامان خویش را حفظ کنند و زینت‌های خود را به جز آنجا که خود بخود نمایان است آشکار نسازند مگر برای شوهرانشان یا پدران شوهر یا فرزندان یا ... زنان یا بردگان‌شان یا مردان تابع خانواده که به زن رغبت ندارند، یا کودکانی که به عورت زنان وقوف نیافته‌اند و پاهای خود را چنان بر زمین نکوبند تا زینت

مخفی دانسته شود. و ای مؤمنان همگی به درگاه خدا توبه کنید باشد که رستگار شوید.

در این آیه بردگان هم مانند اعضای خانواده «محرّم» شمرده شده‌اند مثل کودکان نابالغ یا مردانی تابع خانواده که رغبت به زنان ندارند! یعنی لزومی بر حفظ حجاب در برابر آنها نبوده است. ولی محرم بودن بردگان دلیلی بر آزادی زناشویی با آنان نیست، چون در ردیف سایر محارم آمده‌اند. بلافاصله در آیه بعد (نور: ۳۲) تأکید شده است که برای مجردها و حتی بردگان، غلامان و کنیزانتان همسر بگیرید (نگذارید مجرد بمانند و وسوسه شوند و به مشقت بیفتند). البته در این آیه تأکید شده است که برای غلامان یا کنیزانتان که درستکار (صالح) هستند، همسر بگیرید، گویا پاکدامنی در میان کنیزان و بردگان کم بوده است. احتمالاً این قشر در آن جامعه روابط آزاد داشته یا بر آنان تحمیل می‌شده است. این موضوع در آیات زیر آشکار می‌شود:

آیه ۳۲ و ۳۳ نور چنین ادامه می‌دهد: «آنها را همسر دهید و اگر تنگدست باشند خدا از فضل خود آنان را بی‌نیاز خواهد کرد و خدا گشایشگر داناست. و کسانی که امکانات زناشویی نمی‌یابند باید خویش‌ننداری کنند تا خدا آنها را از فضل خویش بی‌نیاز نماید و از مملوکان شما کسانی که خواستار بازخرید خویش هستند اگر در آنها توانایی و خیر یافتید قرار بازخرید آنان را بنویسید و از مالی که خدا به شما داده است به ایشان بدهید و کنیزان خود را در حالی که پاکدامنی می‌ورزند برای متاع دنیا به زنا وادار مکنید. هرکس آنها را به زور وادار به این کار نماید بی‌تردید خدا پس از اجبارشان نسبت به آنها آمرزنده و مهربان است.»

در آیه ۲۵ سوره نساء که حدود یک سال بعد آمده است چنین می‌خوانیم: و هر که از شما که توان مالی برای نکاح با زنان آزاد مؤمن ندارد، با کنیزان باایمان که در اختیار دارید ازدواج کنید. خدا به ایمان شما داناتر است. همه هم نوع یکدیگرید. پس آنها را با اجازه اهلشان (کسان و



سپس چهار شاهد نمی‌آورند، به آنها ۸۰ ضربه تازیانه بزنید و دیگر هیچگاه شهادتی از آنان نپذیرید و اینها بی‌شک فاسق‌اند.

آیه ۵ می‌گوید: مگر کسانی که توبه کنند و بعد از آن اصلاح نمایند، پس همانا خداوند آمرزنده مهربان است.

در آیات بعدی هم موارد دیگری را یادآوری نموده است از جمله: هر گاه مردی به زن خود نسبت زنا دهد باید چهار بار سوگند بخورد و حتی بار پنجم بر این سوگندها تأکید نماید که اگر دروغ گفته باشد خدا او را لعنت نماید، ولی چنانچه زن که مورد اتهام قرار گرفته نیز به همین شکل سوگند یاد کند، تبرئه شده و عذابی متوجه او نخواهد بود. در این آیات که به آیات افک مشهور است برخورد غلط جامعه مسلمین با شایعه اتهام به یک زن مؤمن را نکوهش می‌نماید و برای پذیرفتن چنین اتهامات و شایعه ساختن آن عذاب و مجازات اخروی و نکوهش و ملامت در دنیا را در هفت یا هشت آیه پیش‌بینی می‌نماید.

با توجه به آیات فوق باید گفت در قرآن زنا امری گناه‌آلود و بسیار نکوهیده است ولی تهمت و اشاعه آن در جامعه فسق و بسیار پلید و چندین بار قابل سرزنش‌تر شمرده شده است. به هر حال زناکار حق حیات دارد و برای مسری نشدن عواقب کار او توصیه شده است که با پاکان ازدواج نکنند. مجازات سنگسار و مرگ زناکار - حتی برای محصنات و محصن - در قرآن نیامده است، بلکه خلاف آن ثابت می‌شود، چراکه در مورد کنیزان شوهردار که مرتکب زنا می‌شوند در سوره نساء آیه ۲۵ مجازاتی نصف زنان آزاد پیش‌بینی شده است که برای سنگسار، نصف معنی نمی‌دهد، ولی برای ضربه‌های تازیانه می‌توان نصف قائل شد. برای همسران پیامبر هم در سوره احزاب مجازاتی دو برابر زنان دیگر در صورت عمل فحشا قائل شده است که همین امر نشان دهنده این نکته است که مجازات سنگسار در کار نبوده، زیرا عمل سنگسار دو برابر ندارد.

آفرینش دختر و پسر در قرآن

در آیاتی چند که نام مذکر و مؤنث یا بنت و ابن یا بنات و بنین در آنها رفته است درباره ارجحیت یکی بر دیگری به روشنی پاسخی داده نشده است، بلکه به صورت رمز و سؤال، این پرسش را در ذهن‌ها ایجاد می‌کند که این‌گونه داوری کردن درست نیست یا هست و در آخر آیات هم به این مسئله اشاره می‌کند که سخن شما از روی ذهن است و نه واقعیت و یا داوری بدی می‌کنید! گویی در میان مردم چنین گفته می‌شد که فرشته‌ها دختران خدایند. در برابر این سخن در هفت جا تکرار شده و به شکل‌های گوناگون بیان شده است که این یک «خیال» است از سوی مردم. در آیات پرسیده می‌شود آیا خداوند دختران را برای خود و پسران را برای شما پسندید؟ ذکر این آیات در اینجا لازم به نظر می‌رسد. پیش از ذکر آیات یادآوری دو نکته لازم است:

۱- هر هفت مورد آیات مکی هستند. گویی در جامعه آن زمان مکه این حرف و ارجحیت پسران بیشتر مطرح بوده است. رسم دخترکشی هم در مکه بیش از مدینه رایج بوده است.

۲- ما آیات را به ترتیب نزول آنها ذکر می‌کنیم.

- سوره طور آیه ۳۹:

«أَمْ لَهُ الْبَنَاتُ وَلَكُمْ الْبَنُونَ»، آیا برای او دختران و برای شما پسران است؟ جمله سؤالی است و توضیح بیشتری داده نشده است.

- سوره صافات آیات ۱۴۹ تا ۱۵۶:

«فَأَسْتَفْتِهِمْ أَلِرَبِّكَ الْبَنَاتُ وَلَهُمُ الْبَنُونَ...» (۱۵۲-۱۴۹)، از آنان (که ساکن مکه بوده و به دنبال خرافات راه افتاده و معتقدند که فرشتگان دختران خدایند) پرس که آیا دختران از آن پروردگار تو باشند و پسران از آن خودشان؟ پس، از ایشان پرس آیا دختران برای پروردگار تو و پسران برای آنهاست؟ آیا فرشتگان را مؤنث آفریدیم و آنها شاهد بودند؟ آیا خدا فرزند آورده است، در حالی که آنها قطعاً دروغگویند.

## آیات رمزگونه

در بسیاری از آیات قرآن آفرینش زوجی یا جفتی (مذکر و مؤنث) یاد شده بدون آن‌که یکی بر دیگری برتری یا وجه تمایز ارزشی داشته باشد. در تعدادی از آیات نیز وجه تمایزی میان دو جنس مطرح شده است، اما بر آن صحنه گذاشته نمی‌شود و یا به صورت سؤال یا ابهام مسئله‌ای را که در جامعه آن روز و در بیان مردم بسیار مطرح بوده است، برای تفکر یا سؤال در ذهن انسان‌ها می‌آورد! مانند:

- «وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى» (لیل: ۳) و به آن‌که نر و ماده را می‌آفریند.

- «وَأَنَّهُ خَلَقَ الزَّوْجَيْنَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى» (نجم: ۴۵)، و این‌که اوست که جفت‌های نر و ماده را می‌آفریند.

- «فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى» (قیامت: ۳۹)، و از او دو زوج مرد و زن آفرید!

- «وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا» (نساء: ۱۲۴)، و هرکس - مرد یا زن - از عمل‌های شایسته (چیزی) به جا آورد، درحالی‌که مؤمن باشد، چنین کسانی داخل بهشت می‌شوند.

- «مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ» (مؤمن/غافر: ۴۰)، هر که بدی کند جز به مانند آن کیفر نمی‌یابد و هر که کار شایسته کند - چه مرد باشد یا زن - درحالی‌که ایمان داشته باشد، در نتیجه آنان داخل بهشت می‌شوند و در آنجا بی‌حساب روزی می‌یابند.

«اصْطَفَى الْبَنَاتِ عَلَى الْبَنِينَ» (۱۵۳)، آیا خدا دختران را بر پسران ترجیح داده است؟

«مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ» (۱۵۴)، شما را چه شده چگونه داور می‌کنید؟

«أَفَلَا تَذَكَّرُونَ» (۱۵۵)، آیا متذکر نمی‌شوید؟

«أَمْ لَكُمْ سُلْطَانٌ مُّبِينٌ» (۱۵۶)، آیا دلیل روشنی دارید؟

توجه شود که همه جمله‌ها سؤالی است.

سوره نجم آیات ۲۱ تا ۲۳:

«الْكُفْرَ الذَّكَرَ وَ لَهُ الْاُنْثَى» (۲۱)، آیا سهم شما پسر و سهم او دختر است؟

«تِلْكَ اِذَا قَسَمَهُ ضَيْزَى» (۲۲)، در این صورت این تقسیمی ظالمانه است.

«إِنَّ هِيَ الْاِاسْمَاءُ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَ اَبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ أَنْ

يَتَّبِعُونَ الْاِلْاِظْنَ وَ مَا تَهْوَى الْاِنْفُسُ وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمْ الْهُدَى» (۲۳)، اینها

نیستند مگر نام‌هایی که شما و پدرانتان آنها را نامیده‌اید و خدا هیچ حجتی را بر آنها نفرستاده است. آنان جز از گمان و هوای نفس خویش پیروی نمی‌کنند، در حالی که از سوی پروردگارشان هدایت برای آنها آمده است.

در این آیات به ذهنی بودن و گمان بودن اندیشه آنان و غیر واقعی بودن آن

اشاره می‌کند، ولی خود پاسخ نمی‌دهد که آیا ارجحیت وجود دارد یا خیر؟

«أَفَأَصْفَاكُمْ رَبُّكُمْ بِالْبَنِينَ وَ اتَّخَذَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ آتَانًا أَنْتُمْ لِتَقُولُونَ قَوْلًا

عَظِيمًا» (اسرا: ۴۰)، آیا پروردگارتان پسران را خاص شما کرده و خود از

فرشتگان دخترانی اختیار کرده است؟ حقا که شما سخنی بس بزرگ بر زبان می‌آورید!

سوره نحل آیات ۵۷ تا ۵۹:

«وَ يَجْعَلُونَ اللهُ الْبَنَاتِ سُبْحَانَهُ وَ لَهُمْ مَا يَشْتَهُونَ» (۵۷)، و برای خدا

دخترانی می‌پندارند. منزه است او. و برای خودشان آنچه را میل دارند [قرار می‌دهند].

«وَ اِذَا بُشِّرَ اَحَدُهُمْ بِالْاُنْثَى ظَلَّ وَجْهَهُ مُسْوَدًا وَ هُوَ كَظِيمٌ» (۵۸)، و هرگاه

یکی از آنان را به دختر مژده آورند، چهره‌اش سیاه می‌شود، در حالی که خشم [و اندوه] خود را فرومی‌خورد.

«يَتَوَارَى مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ اَيْمِسِكُهُ عَلَى هُونٍ اَمْ يَدُسُّهُ

فِي التُّرَابِ اَلْاَسَاءَ مَا يَحْكُمُونَ» (۵۹)، از قوم خود به خاطر بدی خبری که به

او داده‌اند فرار می‌کرد آیا به خواری آن فرزند را نگاه دارد یا در خاک

پنهانش سازد؟ وای چه بد داور می‌کنند.

سوره زخرف آیات ۱۵ تا ۱۹:

«وَ جَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبَادِهِ جَزَاءً اِنْ الْاِنْسَانَ لَكَفُورًا مُّبِينًا» (۱۵) و برای او از میان

بندگان جزئی (فرزندی) قرار دادند. به راستی که انسان آشکارا ناسپاس است.

«اَمْ اَتَّخَذَ مِمَّا يَخْلُقُ بَنَاتٍ وَ اَصْفِيَكُمْ بِالْبَنِينَ» (۱۶)، آیا از آنچه می‌آفریند،

خود دختران را برگرفته و شما را به داشتن پسران برگزیده است؟

«وَ اِذَا بُشِّرَ اَحَدُهُمْ بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحْمَنِ مَثَلًا ظَلَّ وَجْهَهُ، مُسْوَدًا وَ هُوَ

كَظِيمٌ» (۱۷)، و هنگامی که به یکی از آنان مژده همان چیزی داده شود که به

خدای رحمان نسبت داده، چهره‌ای تاریک و سیاه (از اندوه) می‌شود و خشم

خود فرومی‌خورد.

«اَوْ مَنْ يُنْشِئُوا فِي الْحَلِيِّهِ وَ هُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرَ مُبِينًا» (۱۸)، آیا آن کس که در

ناز و زیور پرورش یافته و در هنگام جدال قدرت تبیین ندارد؟

«وَ جَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ اَلَّذِينَ هُمْ عِنْدَ الرَّحْمَنِ اِنَاثًا اَشْهَدُوا خَلْقَهُمْ سَتُكْتَبُ

شَهَادَتُهُمْ وَ يُسْئَلُونَ» (۱۹)، و فرشتگانی را که بندگان رحمانند، مؤنث

پنداشتند، آیا در آفرینش آنها حضور داشتند؟ زودا که گواهی ایشان نوشته

شود و پرسیده شوند.

آیه ۱۸ سوره زخرف در واقع توضیحی افزون بر سوره‌های دیگر دارد.

توصیفی از کسی می‌کند که در ناز و زیور بزرگ شده و در جدال قدرت

تبیین ندارد. آیا منظور آیه دخترانند که به صورت سؤال شایستگی آنها نفی



شده است؟ اگر منظور تنها دختران بودند، چرا ضمائر مذکر به کار رفته است؟ می‌دانیم که در زبان عربی هنگامی که منظور کلی و غیرجنسیتی یا عام باشد از ضمائر مذکر استفاده می‌شود. «يَنْشُؤُوا» مذکر است و «هُوَ» نیز مذکر می‌باشد. به این طریق منظور قرآن می‌تواند فرزندان نازپرورده و کم‌عرضه باشد که در میان پسران، دختران و آقازاده‌ها بسیارند... شاید اشاره به شرمندگی افراد در جامعه آن روز (و حتی امروز در بسیاری از کشورهای چوچون هند، چین و آفریقا) به خاطر غرضه نداشتن و قدرت تبیین نداشتن جنس لطیف، این آیه توصیفی آورده است. چگونه چنین فرزندی را به خدا نسبت می‌دهند حال آن‌که خود از داشتش شرمنده می‌شوند؟

اینجانب از تمامی این آیات نتوانستم دلیل و نشانه‌ای از رجحان و برتری جنس مذکر بر مؤنث از سوی قرآن به دست آورم، برعکس برخورد سؤالی و رمزگونه هفت آیه یا هفت مجموعه آیات با این مسئله در چندین مرحله می‌تواند نفی و طعن ارزش‌های تبعیض‌آلود جامعه باشد.

در کل، نگاه ارزشی قرآن برخلاف تبعیض است مثل:

«...إِنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِّنْكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى...» (آل‌عمران: ۱۹۵)، همانا من ضایع نمی‌کنم عمل هیچ‌یک از شما را که عمل می‌کنید، چه زن و چه مرد...

البته چنانچه ذکر شد در جاهای دیگر نظیر سوره غافر: ۴۰ و نسا: ۱۲۴ نیز چنین آیه‌ای آمده است، اما شرط ایمان هم دارد. در سوره آل‌عمران هیچ شرطی غیر از عمل نیامده و نشان‌دهنده تأثیر عمل چه بد و چه صالح از سوی هرکس می‌باشد.

در سوره حجرات که از آخرین سوره‌های مدنی است و می‌توان به‌عنوان جامع و چکیده تعلیمات قرآن به آن اشاره کرد، جمع‌بندی کاملی از اختلاف در جنسیت، رنگ، نژاد، سنت‌ها و تمدن‌ها کرده است که جای شکی باقی نمی‌گذارد.

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ...» (حجرات: ۱۳)، این آیه در سال‌های آخر در مدینه، در عین قدرت و حکومت مسلمین و پایداری آنان آمده است و دید کلی‌نگر دارد و برای شرایط معین زمانی و مکانی بیان نشده است.

در میان آیات قرآن در سوره آل‌عمران آیاتی است که ارزش نهادن بر شایستگی و پاکی را در وجود یک دختر به‌طور نمادین مطرح می‌کند. وقتی همسر عمران نذر می‌کند که آنچه در شکم دارد در راه خدا برای خدمت بگذارد، باردار می‌شود و وقتی بار خود بر زمین می‌گذارد، می‌گوید خداوندنا من دختری به دنیا آوردم! او شگفت‌زده است و شاید اندوهگین که آیا یک دختر پذیرفته می‌شود؟ آیه بعد می‌گوید لَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَى، پسر که مثل دختر نیست. بیشتر مفسرین این آیه را دلیل بر برتری پسر بر دختر گرفته‌اند و این‌که همسر عمران به داشتن دختر شرمنده شد و گفت پسر که مثل دختر نیست. مرحوم طالقانی و مرحوم بانو امین اصفهانی اعتقاد دارند که این عبارت «لَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَى» سخن مادر مریم نیست، بلکه سخن خداوند است. اگر سخن مادر مریم بود باید می‌گفت: من پسری نذر کرده بودم. دختر که مثل پسر نیست! لیس الانثی کالذکر. ولی اینجا برعکس آمده و این سخن خداوند است که در پاسخ او می‌گوید پسر مثل دختر نیست یا به عبارت بهتر هیچ پسری مثل این دختر نیست. آقای مهندس طاهری قزوینی این آیه را چنین ترجمه کرده‌اند «هیچ پسری مثل این دختر نیست» دلیل آن هم معنای دوگانه «ال» است. «ال» در مقابل کلمه‌ای که قبلاً شناخته شده است معنای «این» می‌دهد؛ این دختر (الانثی) یعنی همین مریم که زاده شده است. «ال» در مقابل کلمه‌ای که قبلاً از آن حرفی نبوده، یعنی هر، عام، نامعین، هیچ... الذکر: هیچ پسری، هر پسری، پسر به‌طور عام.